مجلهٔ

حقیقت

۳۵

سال ششم - شماره پنجم

ذوالقعده و ذوالحجه ۱٤٤۰ هـ ق

سنبله و میزان ۱۳۹۸ هـ ش

اگست و سپتامبر ۲۰۱۹ م

مجلهٔ

حقیقت

سال ششم، شماره پنجم

ذوالقعده و ذوالحجه ١٤٤٠هـ ق

سنبله و میزان ١٣٩٨هـ ش

اگست و سپتامبر ٢٠١٩م



فهرست مطالب

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com

کانال تلگرام مجله حقیقت:

T.me/haqiqat_mag

یادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.

مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسندگان آن مطالب است.

ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.

سرمقاله

کدامین انتخابات؟

چندیست (از ٦/اسد/۱۳۹۸) بار دگر نمایشنامۀ افتضاح آمیز کمپاین های انتخاباتی در گوشه و کنار کشور راه افتاده است؛ شهرهای زیبای افغانستان به تصاویر رنگارنگ به اصطلاح نامزدان ریاست جمهوری پیش رو، مکدر شده و چهرۀ زیبای سرک ها و اکثر امکان تفریحی را بدرنگ ساخته است؛ به نام کمپاین های انتخاباتی میله و عیاشی با بساط ساز و سرود و موسیقی اوج گرفته تا حدیکه گویی در این وطن که هر روزش در اثر بی کفایتی سران رژیم به خون آغشته است هیچ غمی نیست؛ حالانکه ملت مظلوم ما آماج حمله های شبانه و یورش های وحشیانۀ اشغالگران قرار گرفته و در رقت انگیز حالت ممکن به سر می برند.

جای تعجب است که ایادی اجیر خارجی با افتضاحات گسترده در ارتباط برگزاری انتخابات در سالهای قبل بالخصوص انتخابات ۲۰۱۴ و انتخابات افتضاح آمیز پارلمانی (۲۰۱۸) باز هم از انتخابات، گپ زده و برای انتخابات کمپاین کرده و یا خود را اپوزیسیون و کاربلد حکومت داری به اصطلاح بر مبنای مردم سالاری جلوه داده و چنان با آب و تاب و گاهی طوفانی و جذباتی تقریر و سخنرانی می کنند که گویا مردم حافظه نداشته و خبر ندارند این شیادان بازار سیاست چه بدبختی ها که به خاطر رسیدن به چوکی بر سر ملت مظلوم تحمیل نکرده اند.

واقعا وقتی حیا فوت شد باز انسان هرچه که میخواهد می تواند، اینها که از انتخابات و یا مردم سالاری سخن می گویند منظورشان کدام انتخابات است و با رای کدام مردم؟ تجربه نشان داده حداقل در سال های اخیر برای این فریبکاران نه انتخابات مهم بوده و نه هم هرگز اعتنایی به ملت دارند؛ بلکه از ملت وسیله می سازند برای پوره کردن امیال و اشباع خواهشات شیطانی و نفسانی شان.

مگر در سالهای قبل انتخابات چه گلی به سر ملت زد که حالا ملت به انتخابات باورمند باشد؟ اصلا آیا خود این افراد به انتخابات باور دارند؟ اگر دارند چرا نتیجه انتخابات ۲۰۱۴ به جای برآمدن از صندوق های پر تقلب رای، از سفارت امریکا در کابل برآمد و چرا به جای یک نفر، دو نفر آن هم به فرمان مستقیم کاخ سفید بر گرده های ملت سوار شدند؟ و در انتخابات پارلمانی چرا به جای توجه و تمرکز به نتایج صندوق های رای، ارگ به فاحشه خانه تبدیل گردید تا نتایج از آنجا بیاید؟ اینها واقعا مقولۀ افتضاح را به پایان ترین حد ممکن رسانده اند و باید گفت بی منطق تر از این بدنام کنندگان تاریخ، بادارهای خارجی شان است که تا هنوز با بسته های دالر به حمایت شان می ایستند آن هم در حالیکه خود همان بادارها بعدا به هزارها جار و جنجال این افراد را گیج و سرگردان می مانند.

در حقیقت مسئله انتخابات، در افغانستان در شرایط فعلی فقط بخاطر سبوتاژ مذاکرات صلح امارت اسلامی با جهت اصلی جنگ (امریکایی ها) و بینی خمیری به خاطر مشروعیت بخشیدن به نظام فرسوده و شاریدۀ فعلی است چرا که انتخابات به تنهایی هرگز علاج جنگ کنونی شده نمی تواند بلکه درگیر شدن به این مسئله آن هم در شرایط خاص فعلی، سبب تداوم اشغال، بهانه اشغالگری اشغالگران، تداوم کشتار ملت بیگناه و جاری نگهداشتن سیلاب خون در کشور می شود؛ وگرنه همه می دانند درد افغانستان این روزها، انتخابات در سایه اشغال نیست و نه هم ضرورتی به آنهمه مصرف بیهوده و گزاف است بلکه درد اصلی ملت مظلوم اشغال امریکایی است و علاج آن هم ختم اشغال است که لله الحمد فرزندان مبارز امارت اسلامی به هر نحو ممکن، شجاعانه سعی در پایان بخشیدن ظلم و تعدی امریکا در افغانستان دارند.

می طلبد ملت عزیز ما به جای همراهی کردن پروژه های تکراری غرب متجاوز در کشور، با فرزندان غیور کشور بیش از گذشته همکار و همگام شوند و مطمئن باشند که به یاری الله متعال، جانفشانی مجاهدین و اخلاص ملت به زودی تاریکی اشغال، جایش را به روشنایی آزادی و اعادۀ استقلال باز خواهد داد.



طالبان بر استیج جهان

انجینر عثمان

طالبـان ایـن روزهـا نسـبت به هـر وقت دگـر در جهان مطرح شـده انـد؛ از آنجـا که با ایـالات متحـده امریکا مسـتقیما در حال مذاکـره و گفتگو هسـتند و امریکا بر کشـورهای بسـیاری حضـور نظامـی و یا اسـتخباراتی و یـا تاثیـر گـذار دارد و در سـطح رسـانه هـای مهـم دنیـا بیشـتر تحرکات آن کشـور خبرسـاز اسـت بر روند مذاکـرات طالبـان و امریـکا ایـن چیـز تاثیر گذاشـته و طالبـان در یـک سیاسـت خـدادادی فرصتی بـرای آنها مسـاعد شـده که از آن کـمال اسـتفاده تبلیغاتـی ببرند.

هـرگاه کـه خلیلـزاد امریکایی به کشـورهای مهم منطقه بـه بهانـه صلـح و مسـئله افغانسـتان سـفر مـی کند در عیـن حـال اعضـای دفتر سیاسـی طالبـان در دوحـه قطـر نیـز بیـکار ننشسـته و موازی بـا آن در کشـورهای منطقـه و مهـم جهـان سـفرهای مـی داشـته باشـند؛ چنانچـه در سـفر اخیر طالبان به ازبکسـتان و اسـتقبال کـم نظیـر دولـت ازبکسـتان از هیئـت طالبـان صـدای اعتراضـی رژیـم کابـل بـر آمد و سـبب دلخـوری اداره کابـل گردیـد که چـرا از طالبان چنـان پذیرایی شـد که از افـراد رسـمی یـک حکومـت می شـود.

در واقـع اضافـه شـدن محترم مـلا برادر آخنـد به جمع سیاسـی طالبـان، پیمانـه اعتـماد و پایـداری طالبـان بـه حـل معضلـه افغانسـتان از طریـق گفتگو را بسـیار سـنگین داد و نبایـد کتـمان کـرد کـه شـخصیت مـلا بـرادر آخنـد در راس هیئـت سیاسـی طالبـان بـه آن هیئـت اعتبار و وجاهت خاص بخشـیده و کشـورهای منطقـه و جهـان بیـش از گذشـته تحـرکات سیاسـی طالبـان را زیـر نظـر گرفتـه و علاقـه منـد به اسـتحکام روابـط با طالبان شـدند و این موضوع چنـان طالبان را

برجسته کرد مثلیکه فعالیت های نظامی شان هرازگاهی مهم ترین رسانه های جهان را به خود معطوف می کند.

اکنون طالبان بر استیج جهان قرار گرفته اند، دنیا آن ها را پذیرفته و کشورهای بسیاری خواهان روابط و استحکام تعلق با آنهاست، هر کشوری در میزبانی آنها از دیگری در رقابت بوده و آرزوی میهمانی آن ها را با افتخار در سر می پروانند، دشمنان دیروز که بر اثر عدم شناخت کافی از طالبان در برابرشان موضع گرفته بودند امروز در کنارشان خواهان تعلقات و روابط جدید هستند، کشورهای مهم جهان نیز و مخصوصا اروپایی ها در تلاش ایجاد روابط حسنه با طالبان هستند چون آنها اکنون به این باور رسیده که صاحبان اصلی افغانستان و فرزندان اصیلش نه آنهاست که غرق فساد اداری و اخلاقی در چوکی های ارگ چمبره زده و به دنبال عیاشی و چور و چپاول اند بلکه آنهایند که سالهاست در کمترین امکانات معیشتی و بدون دلبستگی به مظاهر فریبندۀ دنیا در حال مبارزه و فداکاری اند و اگر هر کشوری در دراز مدت خواهان ایجاد روابط سیاسی، تجاری و اقتصادی و غیره در افغانستان اند بهتر است از همین اکنون به فکر آدرسهای باشند که آنها را به طالبان وصل می کنند.

بدون تردید خداوند متعال با عزت دادن طالب در سطح دنیا یکبار دگر نصرت های غیبی خود با گروه خداجو و خدا پسند را مصداق بخشید کسانی که تا دیروز طالبان را در غارها و دشت ها و کوه های کشورشان افغانستان تحمل نمی توانستند و به دنبال سر به نیست کردن شان بودند؛ امروزه همان مردم بر سر میزبانی از هیئت سیاسی طالبان صف کشی نموده و در حال رقابت اند؛ الحق هیچ تعبیری جز این شده نمی تواند که این همه فضل و نصرت الله پاک است که شامل حال بندگان نیک خدا شده و عملا به دنیا نشان می دهد فقط با داشتن خدا می توان تمام نداشته های مادی را جبران کرد و چنان

*** اکنون طالبان بر استیج جهان قرار گرفته اند، دنیا آن ها را پذیرفته و کشورهای بسیاری خواهان روابط و استحکام تعلق با آنهاست، هر کشوری در میزبانی آنها از دیگری در رقابت بوده و آرزوی میهمانی آن ها را با افتخار در سر می پروانند.**

*****

*** دیر نیست سلسله کامیابی های مبارزه جانانه طالبان در سطح دنیا چنان بدرخشد که تمام عالم آن درخشش را احساس و لمس کرده و بر شجاعت، درایت، رزمندگی و استقامت طالبان شادباش و آفرین نثار کرده و و مردم معاصر يك بار دگر پیروزی شکوهمندانه جماعت قلیل خدا پسند را بر جماعت های کثیر و دشمنان خدا شاهد باشند.**

با شکوه و عظمت جلوه افروز شد که قدرتمندترین قدرتمندان روزگار مجبور به کرنش و تسلیم در برابر خواسته های به حق و اصیل شان می شوند.

دیر نیست سلسله کامیابی های مبارزه جانانه طالبان در سطح دنیا چنان بدرخشد که تمام عالم آن درخشش را احساس و لمس کرده و بر شجاعت، درایت، رزمندگی و استقامت طالبان شادباش و آفرین نثار کرده و و مردم معاصر یک بار دگر پیروزی شکوهمندانه جماعت قلیل خدا پسند را بر جماعت های کثیر و دشمنان خدا شاهد باشند و افغانستان عزیز سختی ها را پشت سر گذاشته و عزت و سربلندی از دست رفتۀ خود را دوباره به دست گرفته و درفش توحید را با افتخار بر قله های عزت و اقتدار به اهتزار دربیاورند.

و ما ذلک علی الله بعزیز





(به بهانۀ وفات رئیس جمهور فقید مصر محمد مرسی)

تاملی بر آزادی و استبداد در مصر (۲)

نویسنده: وحیدالله مصلح
ترجمه: حبیب الله حیدری

قیادت صف جولانگاه قربانی!

این تنها مرسی نیست، قبل از مرسی وفات مرشد قبلی اخوان المسلمین (استاد محمد مهدی عاکف) در زندان استبداد گران، و همچنان حالت دیگر از اُسراء سیاسی و مظلومیت شان، نشانگر استبداد مصری است، خواص بزرگ اسلامگرا ها در مصر این است که در آنجا بزرگان جنبش اسلامی، و خانواده شان قبل از هم قطاران خود در مقابل استبداد ایستادگی نموده اند، شلیک های اولی استبداد بر قیادت اخوان بود، مرشد قبلی و فعلی اخوان استاد محمد مهدی عاکف، و استاد محمد بدیع را در زندان انداختند، پسر مرشد عام استاد محمد بدیع را در تظاهرات شهید نمودند، دختر استاد البلتاجی، اسماء البلتاجی را با بسیار وحشت در تظاهرات شهید ساختند، محمد مرسی را در حین ریاست جمهوری اش خلع وظیفه و زندانی نمودند، عصام العریانی را زندانی ساختند، به همین سلسله همه بزرگان اخوان را قبل از افراد عام اخوان در قید زندان فرستادند.

سیکولاریستها چه انتظاری از اسلام گرایان دارند؟
وقتی یک شخص با چنین سابقه ای ظلمی و تعامل سیکولاریستهای شرقی می نگرد، در آنجا که اینها بدون از خود شان همه را باطل میدانند، حتٰی در رژیم کودتایی السیسی رنگهای تنوع خط سیکولار شدیداً ضربه دید، حال در آنجا حتٰی برای سیکولریست ها آزادی بیان و رأی نیست، حال آنها به ظلم در سکوت خوابیده اند. رژیم کودتایی مصر بر حمایت همین گروپهای متنوع به میان آمد، و در تسلسل مصر برای اسلامگراها به جای تعذیب و زندان مبدل شد.
امروز زندانهای مصر بر مردم شریف و با شعور ملت مصری پُر شده است، آنها تنها بر بنیاد دید و بازدید و فکر سیاسی اسیر هستند، آنها هیچ وقت به سلاح دست نبرده اند بلکه آنها نسل مبارز، فکر و قلم، رادیو، تلویزیون، و انترنت، بودند؛ وقتیکه سیکولاریستها با مبارزان قلم بدست اسلامگرا چنین عمل دیکتاتوری، و برخورد بزرگ فرعون زمان را انجام می دهند، پس آنها چه اُمیدی از اسلام خواهان دارند؟ آیا امید دارند که بعد

از آن همه مظالم شان وقتی اسلامگراها بیایند، باز هم اینها در آن وقت در ناز های پلورالیزم خرامان باشند؟ اگر این درست باشد که سیکولاریست های شرق بدون از خودشان کسی دیگر را قبول نمی کنند، پس برای کشیدن چلیپا دیگران چرا عجله می کنند؟ این منطق هم بسیار جالب است، یک تعداد شان میگویند، اگر حکومت برای اسلامگراها برسد، رئیس آنها با استفاده از همین دموکراسی به نفع خود نظام دکتاتوری را به وجود می آورد، ولی اینها نمی نگرد که خط سیکولار از همین دیمکراسی دیکتومکراسی را بوجود آورده است، تنها اینها در حکومت حق دارند، و نسل اسلامگرا مستحق زندان هستند و بس.... اینها اسلامگرا ها را تنها بر فرضیات متهم می کنند که آنها بر استفاده از دیمکراسی دو باره دیکتاتوری را به میان می آورد؟

محمد مرسی رمز آزادی !

محمد مرسی در مصر در مقابل استبداد و دیکتاتوری سیکولاریست رمز آزادی و مظهر مردانگی بود، در ملت ها چنین رمز ها و مظاهر را از بخش و نشانه ای مبارزین می بینند، به طور خاص مردم شرقی دنبال چنین نشانه ها میروند، مرسی حتٰی در زندان شمع امید و آرزوها بود، مردم مصر محمد مرسی را به چشم رئیس جمهور مشروع می نگریستند، حتٰی طرفدارهای السیسی به وی به نظر جنرال کودتایی می نگریستند، در چنین حالت مرسی به طور شعوری خواست، که در راه مشروعیت به طوری یک رمز باقی بماند، اگر نه مرسی میتوانست که با سکوت خود در برابر استبداد زنده بماند و در دنیای مادی آرام و با موقف خود زیست نماید، اما وی استبداد را نپذیرفت، و با چلنیج بر بلند ترین مقام های استبداد، ملت بزرگ مصری را بر حد غضب و خشم دوامدار نگه داشت.

تعذیب های سیکولاریستی و قیام ملی !

بعد از کودتای سیسی، همان کودتای که از (میدان دولتی) رابعه شروع شد، آنجا که نیروهای رژیم سیسی با استفاده از سلاح ها و تانک های زرهی مردم را کشتند، آنجای که اینها مظاهره کننده گان را از زیر تانگها نمودند، آنجا که اینها در مسجد، و بیمارستان ها مظاهره کننده ای زخمی و مریض را زنده به آتش کشیدند، آنجای که اینها ده ها هزار مردم مصری را بر بنیاد کار و فکر سیاسی به زندان ها فرستادند، و بدتر از همه اینکه فوج ظالم بر حکومت منتخب کودتا نمود، این همه کارها در بین ملت مصر غضب، و احتجاج را ایجاد نمود، این احتجاج در اوایل هویدا بود، همه روزه در شهرهای بزرگ مصر به پیمانه ای وسیع تظاهرات بود، اما بعد از شکنجه ای بی رحم رژیم کودتایی این تظاهرات آشکار مردم به مزاحمت خاموش و نفرت داخل شد، یکی از بزرگترین کارنامه ای اخوان این است که آنها قیادت ورهبری سالم این این قیام را دارد، و این هم از روی سازماندهی قدرتمند، و هم از روی امتزاج ارزشهای ملی و اسلامی ، اخوان به سبب این آینه نه تنها چهره ای دیکتاتوری حاکمان مصری را به ملت نشان داد، بلکه از لحاظ تاریخی قیام ملی بر علیه استبداد و بیگانه پروری را ثابت ساختند، از آن جهت بود که چون قهرمانی و محبوبیت مردمی اخوان هیچگاه برای دیکتاتوری مصری قابل قبول نبود و هیچگاه چنین آزادی را قبول نمی کردند که در آن آزادی، مافیای نظامی و اقتصادی زورگو ولندغر به باد گرفته شود دست به آنهمه جنایت و ظلم و وحشت زدند.

محمد مرسی مرده یا شهید ؟

در سال ۲۰۱۳م بعد از کودتا محمد مرسی در حالت بسیار ناهنجار زندانی بود، درمان و داروی وی داده نمی شد، مرسی چندین بار این سخن را گفت، که حیات من در خطر است، حتٰی یک عضو محافظه کار پارلمان انگلستان به الجزیره گفت که ما چندین بار درخواست ملاقات با مرسی را دادیم اما مستبدین مصری اجازه ندادند، این همه به این معنٰی است که پلان تدریجی مرگ محمد مرسی از روز اول تحت تطبیق بود، بسیاری از بزرگان حزب عدالت و آزادی بر این نظر هستند، که مرسی را به طوری عمدی به شهادت رساندند، چنین تصور موجود است که مرسی را مانند محمد یاسر عرفات به واسطه قُرص میتودین تدریجاً شهید نمودند، محمود حسن عضو اخوان هم به الجزیره گفت که مرسی را عمداً شهید کرده اند، اعلامیه رسمی اخوان المسلمین همچنان بر شهادت محمد مرسی تأکید می کند.

گفته میشود معمولاً روزهای محاکمه مرسی از روی تقسیم اوقات صورت می گرفت، ولی در آن روز چنین تقسیم اوقات وجود نداشت، نه خبرنگاران بود و نه

پوشش خبری کدام رسانه، چنین محاکمه با عجله، و گویا این که محمد مرسی در آنجا بی هوش و بعد وفات نمود، این تنها یک سناریو معلوم می شود، چنین هم گفته می شود که وی را در زندان شهید نموده و بعد سناریوی محکمه را برایش ساختند، المرزوقی رئیس جمهور قبلی تونس هم به الجزیره گفت که محمد مرسی را در زندان بر اثر شکنجه شهید نمودند.
از طرف دیگر محمدمرسی بارها گفت که حیات من در خطر است، در برابر چنین دعوای وی چرا محکمه های مصری خاموش بودند؟ این خاموشی بر این دلالت می کند که حکومت سیکولار مصر همراه با قضات در زندان های مصر معاهده خاینانه بر شکنجه و ختم اُسرای فکری و سیاسی را دستخط نموده اند.

شهادت مرسی و موقف آمریکا !

در سطح جهان بطور بسیار زشت و در عین حال در تضاد با دعوای احترام به ارزشهای انسانی واکنش آمریکا بود، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در این باره گفت که ما بر اساس راپور رسانه ها خبر وفات محمد مرسی را بدست آوردیم، و در این باره هیچ نظر نداریم، این بسیار جالب است، مرسی در زندان استبداد بسر می برد، آنجائیکه سیسی با تمام قوت نظامی و حکومتی انحصار و شبکه ای مافیا و حمایت منطقوی نتوانست که در ٦ سال گذشته اتهامات بر مرسی را ثابت کند، اما آمریکا نه تنها ٦ سال قبل بر مرسی کودتا را پذیرفت، بلکه در پشت پرده طراح و حمایت کننده اصلی این کودتا، آمریکا و اسرائیل بودند، و بعد که در تعذیب های این کودتا اشخاص صف مقدم اخوان کشته می شوند، بشمول مرشد عام محمد مهدی عاکف و رئیس جمهور محمد مرسی و دیگران شهید می شوند، پس آمریکا در آن تعلیق و نظر ندارد؟
این تحلیل هم قوی معلوم میشود که در سفر آخری سیسی به آمریکا بر چنین تصفیه توافق شده باشد، آمریکا بر بسیاری از این تصفیه ها خاموشی را اختیار کرده و برای همین معلوم است که هیچ نظری نداشته باشند .
از این هم جالب تر آن است که در فکر و نظر بی سوادان خط های سیاسی این اتهاماتی که اخوان حمایت آمریکا و انگلیس را با خود دارند و اشخاصِ مربوط به آنها هستند کاملا بی اساس است چنانچه در قرن گذشته سران اخوان بر علیه همین استعمارگران در خط مقدم مبارزه بوده اند، اخوان در تعذیب قوت های خارجی مستبدین داخلی و مافیای وابسته به آن زیسته، و به سبب همین زندگی مخالفت آمیزشان با استکبار، مستحکم و مردمی و پا بر جا باقی مانده اند.

شهادت محمد مرسی و واکنش های جهان اسلام !

در باره شهادت مرسی در جهان اسلام در سطح بزرگان حکومتی، تنظیم های بزرگ مردمی، و شخصیتها واکنش نشان داده شد، در این واکنش ها یک تعداد حاکمان حکومتی مناسب با روح ملت خود موقف مردانه وار نشان دادند ، و یک تعداد دیگر شان که گویا پولیس مفاد آمریکا و اسرائیل استند، سکوت اختیار کردند.
از همه موقف مردانه وار جهان اسلام موقف رئیس جمهور ترکیه رجب طیب اردوغان بود، او گفت، که با غم اندوه و نا امیدی عمیق از وفات اولین رئیس جمهور منتخب برادرم محمد مرسی خبر شدم، برای شهید مرسی دعای رحمت میکنم، وی در تاریخ از بزرگترین فعالان مردمی بود، مرسی در زندانهای سیسی ظالم شهید شد، تاریخ هیچگاه ظلم این ظالمان را فراموش نخواهد کرد، اردوغان این را هم گفت که من هیچگاه با قاتلان مرسی یکجا نخواهم شد، و این هیچگاه ممکن نخواهد بود که با آنها دیداری داشته باشم.
در کشور های خلیجی قطر یگانه کشوری است که در سیاست کشورهای منطقه موقف و خواسته های ملی و مردمی را دارد، و به سبب این موقف زنده و ارزشی قطر در منطقه و تحریم های وابسته سعودی و امارات و همراه با سیاست های گوشه کننده هنوز هم مسیر با عزت دارد، منزوی نشد هنوز هم نور جلاء و روشنی دارد، و در فورم جهانی مدافع و میزبان عدالت آزادی و محورهای صلح است، امیر قطر شیخ تمیم بن حمد در باره وفات محمد مرسی توییت نمود، و گفت با عمق ناراحتی خبر وفات ناگهانی دوکتور محمد مرسی را بدست آوردم، به خانواده وی و به ملت برادر مصر تسلیت و تحسین میگویم.
معاون صدر اعظم مالیزیا، از جانب لیبیا ریس شورای حکومتی آن کشور، و در غزه هم حکومت حماس طی یک اعلامیهٔ اظهار غمشریکی وتسلیت گفت، در همین حال ریس جمهور اسبق تونس منصف المرزوقی

در مورد شهادت محمد مرسی حین اظهار تأثرو گریه اشکباری را سر داد، وی گفت آنچنان روزی می آیٔد که عدالت جای خود را می گیرد، نامبرده افزود آنچه که بر مرسی گذشت تحت تعذیب و شکنجه بود که به قتل رسید.

در بین جریان ها و حرکت های آزدیخواه و عدالتخواه جنبش جهادی امارت اسلامی افغانستان (طالبان) نیز نسبت وفات محمد مرسی اظهار غمشریکی کرده و به ملت و مردم مصر عرض تسلیت کرد.

اخوان المسلمین در واکنش رسمی خود بصراحت گفت که وفات محمد مرسی را بتمام معنی قتل می خواند، اکنون اخوان دو درخواست عمده‌ای را کرده است،

یک خواست آنها اینست که در کشورهای خارجی پیش روی سفارت خانه های مصر مظاهرات را تنظیم کنند، دوم خواست آنها اینست که در مصر وبه تمام کشورها باید جنازه غاییانه محمد مرسی ادأء شود.

اخوان به مصری‌ها صدا کرده است که بشکل مراسم بزرگی جنازۀ غاییانه محمد مرسی را ادأء کنند.

شهادت مرسی بررسی بی طرفانه !

نه تنها اخوان المسلمین بلکه مصری‌های بی طرف، حقوق بشر، نهاد های وابسته به عدالت خواهان جهان،رجال برجسته مردمی، شخصیت های بزرگ جهان،این تقاضاء را کرده اند، که در مورد وفات محمد مرسی باید بررسی آزاد وبی طرفانه انجام شود،این آن چیزی است که شاید حکومت مصر ومحکمه مصری حاضر نشوند، زیرا جهت اصلی کشتن تدریجی مرسی خود رژیم سیسی است، محمد مرسی بارها به آنها گفته بود که حیاتش به خطر مواجه است، لکن آنها در این مورد اقدامی نکردند.

یک عضوء حزب محافظه کار انگلستان بنام کریسپن پلانت در پارلمان آن کشور به تلوزیون الجزیره گفته است که به مرگ محمد مرسی حیران نیست، چرا که در یک کمیته پارلمان بریتانیا که خود وی عضو آن می‌باشد به وقوع پیوستن چنین یک واقعه‌ی مطمئن بود، آن کمیتۀ طی راپوری به ارتباط ظروف زندان محمد مرسی نوشته بود، وبه این نتیجۀ رسیده بودند که اگر حالات در آن زندان تغییر پیدا نکند ممکن این حالت بزودی به مرگ مرسی بِیانجامد.

وفاداری محمدمرسی به راهش:

محمد مرسی رفت، لٰکن با آن عهد وپیمان که با خدای خود وبه ملتش بسته بود وفا کرد، و در این میدان وفاداری هیچ یک از شخصیت های احزاب معاصر، داعیان مشهور صلح طلب دنیا، شخصیت های اخوان به این پیمانه رقابت کرده نمی‌تواند،اخوان یک قرن کامل تجربه اینچنین آزمون های گوناگون و تعذیب زندگی را سپری نمودند، مگر به نسل نسل ملت های خویش داعیه پرشور زندگانی آزاد وهدفمند را زنده نگهداشتند، خود به مرگ تن دادند، اما داعیه اسلامی را زنده نگهداری نمودند، برهمچون یک نسل متعهد و صاحبان قربانی که به صف مبارزه های پی در پی این آیت قرآن کریم صدق می کند، که

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ ... » (۲۳ احزاب)

حکومت مصر در آخرین استبداد خود بطور علنی به جنازه این شهید مظلوم اجازه ندادند، تنها به فرزندان و خانواده اش اجازه شرکت در جنازه را داده بود، اسامه پسر محمد مرسی که خود در بند استبداد سیکولاریزم بندی است، به جنازه آورده شده بود، حکومت مصری حتی اجازه این را نداده بود که محمد مرسی را بنابر وصیت وی باید به قبرستان آبایی اش بخاک سپرده شود.

محمد مرسی به وصیت خود گفته بود که باید در کنار مادر جانش بخاک سپرده شود، حکومت مصر در انتهاي استبداد خود نگذاشتند که وصیت مرسی عملی شود، نامبرده را در یکی از قبرستان های قاهره به خاک سپردند که در آنجا ۳ تن دیگر از مرشدین اخوان بخاک سپرده شده بود، در جمع آنها یکی هم استاذ محمد مهدي عاكف هست که نامبرده در نتیجه استبداد سیسی در زندان های مصر بشهادت رسیده بود، در اینچنین استبداد حکومت های معاصر مصر با گذشته گان آن هیچ فرقی ندارد.

هفتاد سال قبل جنازه حسن البنا نیز چنین بود که امروز هم جنازه قیادت تنها به شانه های خانم وفرزندان وی حمل شده بخاک سپرده می شوند.

پایان.



آیا کشمیر به فلسطین دوم تبدیل می شود ؟

حبیبی سمنگانی

آنچه را هیچ دولت هند نتوانست انجام دهد نارندرا مودی، صدر اعظم فعلی کشور هند با سرزوری و زورگویی انجام داد. دولت مودی ماده ۳۷۰ قانون اساسی هند را که اختیارات و امتیازات خاصی به منطقه جامو و کشمیر زیر کنترول هند بخشیده بود به تاریخ ۵ اگست سال جاری میلادی با امضای رئیس جمهور کشور لغو اعلام کرد. نیز دولت هند در پلان دارد که کشمیر را دو پارچه بسازد و به دو منطقه زیر کنترول دولت مرکزی تبدیل کند. یکی به نام منطقه جامو و کشمیر و دیگری به نام لداخ.

این تصمیم دولت کنونی هند چندان تعجب آور نبود، زیرا تمام سیاست نارندرا مودی و حزب بی جی پی (BGP) بر محور «هندوئیسم» و خصومت با مسلمان ها می چرخد. بلی، دشمنی بی جی پی یا بهارتیه جنّتا پارتی) تنها به پاکستان کوتاه نمی شود، بلکه اصلا مسلمانان هند کنونی آماج سیاست های فتنه انگیز و مرتجعانه این حزب قرار می گیرند. واقعه دردناک «قتل عام گجرات» که در سال ۲۰۰۲ میلادی رخ داد و منجر به شهادت بیش از دو هزار مسلمان شد و نیز شهادت مسجد تاریخی بابری در سال ۱۹۹۲ میلادی از کارنامه های مهم نارندرا مودی و حزب او به شمار می رود. پس بی جی پی و مودی چگونه می توانستند اختیارات و امتیازات خاصی را برای مردم کشمیر که بخش اعظم آن را مسلمان ها تشکیل می دهند تحمل کنند ؟

واقعیت اینست که هرگاه دوره پنج ساله دولت نارندرا مودی و حزب بی جی پی در اوائل سال جاری میلادی پایان می یافت و این ها برای انتخابات پارلمانی ماه های اپریل و مئی صف می بستند، هیچ دستآوردی نداشتند که به افتخار آن از مردم هند رای بخواهند. حتی بنا بر ناکامی در ایفای وعده های بزرگ اقتصادی که برای مردم هند در انتخابات ۲۰۱۴ میلادی داده بودند و با پیروزی بر ۲۸۲ کرسی از میان ۵۴۳ کرسی دولت تشکیل داده بودند، تحلیلگران و سروی ها چنان پیش بینی می کردند که بی جی پی محبوبیت خود را از دست داده و این بار نمی تواند به آسانی برنده شود. همان بود که نارندرا مودی و حزب بی جی پی چال دیرینه و آزموده شان را روی دست گرفتند و بجای که در جریان کمپاین های انتخاباتی از خدمات پنج ساله

دولت خود در عرصه اقتصادی یاد می کردند، با استفاده از احساسات هندوها، از اعمار رام مندر (معبد هندوها) بجای مسجد بابری، لغو قوانین اقلیت های مذهبی به ویژه مسلمان ها در مورد طلاق و ابطال حیثیت امتیازی کشمیر سخن می زدند. این ها وضعیت منطقه کشمیر را در ایام انتخابات پارلمانی بحرانی، متشنج و پُرتنش ساختند، تا توجه هندوها را که بیش از ۷۵ در صد جمعیت کشور را تشکیل می دهند به سوی کشمیر مبذول بدارند و با وعده اینکه کشمیر را نیز همانند بعضی ایالت های دیگر هند در سیطره هندوها می آورند، از آن ها رای بگیرند. این دام مودی و بی جی پی چنان نتیجه داد که این بار بجای ۲۸۲ بر ۳۰۳ کرسی برنده شدند و برای نخستین بار در چنان موقف قوی قرار گرفتند که می توانستند بدون کدام ائتلاف دولت تشکیل دهند.

جریان فوق الذکر واضح می سازد که تصمیم دولت هند در مورد لغو ماده ۳۷۰ قانون اساسی کشور در قبال کشمیر ناگهانی و غیر منتظره نبود. چنانچه خانم صبا نقوی، ژورنالست و تحلیلگر مشهور هندی که شوهرش هندو است و درین اواخر کتابی به نام «سایه های زعفران : از واجپایی تا مودی» در مورد بی جی پی نوشته است، می گوید که : لغو حیثیت امتیازی منطقه کشمیر از نکات کلیدی ایدئولوژی حزب بی جی پی بود.

اما صرف نظر از کشمکش پاکستان و هند بر سر کشمیر، واقعیت اینست که هند برای تطبیق این تصمیم خود قوانین دیگری را نیز زیرپا کرد و یا نادیده گرفت. زیرا تغییر حیثیت قانونی کشمیر به تصویب مجلس قانون گذاری کشمیر نیاز داشت. حال اینست که مجلس قانون گذاری کشمیر به تاریخ ۲۱ نومبر سال ۲۰۱۸ میلادی از سوی گورنر/والی (نماینده دولت هند در کشمیر) منحل شده بود و پس از انتخابات ۲۰۱۹ میلادی نیز تا هنوز نه مجلس قانون گذاری کشمیر دوباره روی کار نشده است. نیز جزو ۳ ماده ۳۷۰ به رئیس جمهور اجازه داده است که به مشوره دولت ایالتی می تواند در مورد لغو یا تعلیق این ماده

واقعیت اینست که هند برای تطبیق این تصمیم خود قوانین دیگری را نیز زیرپا کرد و یا نادیده گرفت. زیرا تغییر حیثیت قانونی کشمیر به تصویب مجلس قانون گذاری کشمیر نیاز داشت. حال اینست که مجلس قانون گذاری کشمیر به تاریخ ۲۱ نومبر سال ۲۰۱۸ میلادی از سوی گورنر/والی (نماینده دولت هند در کشمیر) منحل شده بود و پس از انتخابات ۲۰۱۹ میلادی نیز تا هنوز نه مجلس قانون گذاری کشمیر دوباره روی کار نشده است.

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

تصمیم بگیرد، اما واقعیت اینست که کشمیر از دسمبر ۲۰۱۸ میلادی دولت ایالتی نیز ندارد و رئیس جمهور مشوره با گورنر/والی را که از سوی خودش تقرر یافته، بسنده دانست. از همینست که بعضی ها از طنز می گویند که رئیس جمهور با خود مشوره کرده است.

با ابطال این ماده، ماده دیگری به نام ۳۵ ای (۳۵A) نیز به فرمان رئیس جمهور ملغا شد. جامو و کشمیر به اساس ماده ۳۷۰ قانون اساسی هند حیثیت منطقه نیمه خودمختار را داشت. زیرا اجازه داشت که از خود قانون اساسی و پرچم جداگانه داشته باشد و ما سوا از امور خارجی، دفاعی و مخابرات در امور دولتی اختیار عام و تام داشت. نیز تمام ماده های قانون اساسی هند در دیگر ایالت ها به گونه مستقیم نافذ می شد و هر چه در کشمیر پس از آنکه از سوی مجلس قانون گذاری کشمیر تصویب می شد نافذ می گردید. همچنان بر مبنای ماده ۳۵ ای، باشنده گان جامو و کشمیر شناخت و حیثیت خاصی داشتند. باشنده گان دیگر ایالات هند نمی توانستند در جامو و کشمیر صاحب جای و جایداد باشند، وظیفه دولتی اجرا بکنند و یا با زنان کشمیری ازدواج بکنند. اما باشنده گان جامو و کشمیر از تمام این حقوق در سراسر کشور هند برخوردار بودند.

نارندرا مودی اصرار دارد که امتیازات ویژه کشمیر عامل فساد و تبعیض درین منطقه گردیده بود. اما حامیان ماده های ۳۷۰ و ۳۵ ای به این باور هستند که این دو ماده حیثیت ملی، شناخت قومی و امتیاز جغرافیایی کشمیر را تا جایی مصئونیت بخشیده بودند. پس ازین

دولت هندوگرای هند از روی برنامه منظم ملیون ها هندوها را در مناطق مختلف کشور جا می دهد و مسلمانان کشمیر را در آینده به اقلیت مذهبی و نژادی تبدیل می کند. نیز با تقسیم کشمیر به دو منطقه، شناخت جغرافیایی کشمیر را نیز از بین می برد.

چندی قبل نقشه های پخش شده در شبکه های اجتماعی نشان می داد که دولت هند در پلان دارد که برای چند صد هزار هندوها شهرک جداگانه ای بسازد که چهار طرف آن را دیوارهای بلند در حصار خود گرفته باشد. ماه گذشته، رام مادهو منشی عمومی حزب بی جی پی در امور کشمیر، به رسانه ها گفته است که دولت قبلی بی جی پی روی این برنامه کار می کرد، اما بر تطبیق آن اتفاق صورت نگرفت (گویا فلسطین دیگری در جهان اسلام در حال تشکیل است).

مشکل بزرگ کشور هند اینست که هرگاه نزاع کشمیر در همان اولین سال تقسیم هند در بین هند کنونی و پاکستان رخ داد، لال جواهر نهرو، صدر اعظم آن وقت دولت هند به سازمان ملل متحد رفت و از پاکستان در قبال کشمیر شکایت کرد. سازمان ملل از هر دو کشور خواست که نیروهای شان را از کشمیر بیرون کنند و برای تعیین سرنوشت کشمیر همه پرسی (رفرندم) صورت گیرد. دولت هند می دانست که چون اکثریت قاطع کشمیری ها مسلمان هستند و در صورت برگزاری همه پرسی شاید به پاکستان و یا هم به کشور مستقل رای دهند. بناءً از همان روز تا اکنون توطئه های گوناگونی را به راه می اندازد تا بتواند کشمیر را عضو حیاتی خود نشان دهد. هند می خواهد جمعیت هندوها را در کشمیر چنان رشد دهد که اگر در آینده همه پرسی برگزار می شود باید با مشکلی مواجه نشود. مسلمان ها از سازمان ملل متحد هرگز خاطرات خوبی ندارند، در هفتاد سال گذشته که مسلمان ها در جمعیت کشمیر غالب بودند همه پرسی برگزار نشد، اکنون هم که غالب هستند برگزار نمی شود، اما روزی که هندوها به اکثریت تبدیل شوند همه به درد کشمیر گرفتار خواهند شد و برای راه اندازی همه پرسی تصمیم جدی خواهند گرفت.

مسلمان ها از سازمان ملل متحد هرگز خاطرات خوبی ندارند، در هفتاد سال گذشته که مسلمان ها در جمعیت کشمیر غالب بودند همه پرسی برگزار نشد، اکنون هم که غالب هستند برگزار نمی شود، اما روزی که هندوها به اکثریت تبدیل شوند همه به درد کشمیر گرفتار خواهند شد و برای راه اندازی همه پرسی تصمیم جدی خواهند گرفت.

معضل کشمیر از هفتاد و دو سال به اینسو میان پاکستان، هند و مردم کشمیر جریان دارد. بلی، بر خلاف آنچه گمان برده می شود، نزاع کشمیر تنها به پاکستان و هند منحصر نمی شود، بلکه خود مردم کشمیر که بخش اعظم آن ها را مسلمان ها تشکیل می دهند نیز جهت قوی درین نزاع هستند و نباید قربانی سیاست های دو کشور قدرتمند نظامی و اتمی قرار بگیرند و نادیده گرفته شوند. این نزاع از کشمیری ها قربانی های زیادی گرفته است و هنوز هم می گیرد. اما سکوت و بی پروایی مسلمانان جهان نشان می دهد که در انتظار تحقق فلسطین دیگری هستند، بلی، فلسطین دوم.



مصاحبهٔ اختصاصی مجلهٔ حقیقت با

محترم مولوی عبداللطیف منصور صاحب

مسئول کمسیون زراعت و مالداری
و عضو تیم مذاکراتی در قطر

ترتیب: ابو حفص هروی
ترجمه: واحد ترجمه و تحقیق مجلهٔ حقیقت
با همکاری و مساعدت: برادر محترم مولوی ریان صاحب

اشاره: از جمله موضوعات مهم این روزها یکی مسئله عمران و آبادی، زراعت و کشتمندی است اینکه امارت اسلامی در این موارد چه پروگرامهای روی دست دارد و یا اینکه دراین زمینه تسهیل کننده چه نوع خدماتی بوده و بیشتر از فعالیت های مجاهدین در این بخش آگاهی پیدا کنیم بر آن شدیم تا با مسئول محترم کمسیون زراعت و مالداری جناب مولوی عبداللطیف منصور صاحب مصاحبهٔ ترتیب داده و تقدیم نگاه خوانندگان عزیز مجله کنیم.

ادارهٔ مجله:
منصور صاحب اگر در ابتداء خود را مختصرا به خوانندگان عزیز ما معرفی بفرمایید؟

منصور صاحب:
نحمده و نصلی علی رسوله الکریم، و بعد: من عبداللطیف منصور فرزند شهید الحاج یار محمد خان، باشنده ولسوالی زرمت ولایت پکتیا هستم، درسهای اولیه خود را تا صنف پنجم در مکتب سهاک ولسوالی زرمت آموختم، بعد از کودتای کمونیست ها زندگی در کشور سخت بود، از کشور مهاجر شدیم، در دیار هجرت درسهای دینی را شروع نمودم، در مدارس مختلف خیبر پشتونخواه تعلیم دینی حاصل نموده علوم خویش را تکمیل نمودم، در وقت فراغت من، مجاهدین کابل را فتح نموده بودند، ما هم به کشور خود برگشتیم و در حکومت مجاهدین به خدمات مختلف مصروف شدیم، وقتیکه تحریک اسلامی طالبان به میان آمد، در اوایل با آنها یکجا شدیم، و در جاهای مختلف خدمت نمودیم، مانند معاونت مسئول ولایت هلمند، مسؤلیت شاروالی قندهار، و به حیث وزیر زراعت و مالداری، وقتیکه امریکائیها بر کشور عزیز افغانستان تهاجم نمود، و امارت اسلامی سقوط کرد، فوراً علیه اشغالگران سنگر گرفتیم صف های مجاهدین را منظم

و تقویه نمودیم، تا نُه سال به حیث مسؤل جهادی در ولایت پکتیا باقی ماندم، بعد در ننگرهار به حیث مسؤل ولایت خدمت نمودم، سپس مسؤل کمسیون سیاسی شدم و بعد بحیث مسؤل جهادی ولایت لوگر مسؤلیت نموده ام، و بعدا مسئول دفتر مقام رهبری امارت اسلامی تعیین شدم و فی الحال به حکم امیرالمؤمنین حفظه الله عضو شورای رهبری ، مسئول کمیسون زراعت و مالداری ، و به حیث عضو تیم مذاکراتی امارت اسلامی خدمت می نمایم .

ادارۀ مجله:

منصور صاحب دربارۀ کمسیون زراعت و مالداری و ترتیب کارها و امور آن اداره اگر کمی وضاحت بفرمائید؟

منصور صاحب:

کمیسیون زراعت و مالداری امارت اسلامی در کنار سایر اداره های امارت اسلامی با فعالیت خوب به پیش می رود، اینکه کشور ما ۸۰ فیصد زراعتی است، برای همین امارت اسلامی به این کمیسیون توجه خاصی نموده است ، هدف ما این است که در کنار دهقانان کشور شانه به شانه در سرسبزی و شادابی کشور سهم بگیریم، خدمات بزرگ ما حفاظت زمین سلطانی، استرداد اراضی غصب شده در ساحه تحت تسلط امارت اسلامی است، همین قسم جنگل های افغانستان از بزرگترین سرمایه های ملی ما به حساب می آید، که ما برای محافظت اش مجاهدین قطعه سبز داریم، که از قطع نمودن اش جلوگیری می نماید، کوشش زیاد بر مثمر نمودن جنگل های حاصل خیز را داریم، هر سال با متفاوت از فصل سرد و گرم در هر گوشه کشور نهال شانی داریم، که از بودجه کم ما هم هر سال نزدیک به دو میلیون افغانی نهال های مثمر و زینتی را خریداری نموده در هر گوشه کشور غرس می نمائیم، سال گذشته در پروگرام نهال شانی اقتصادی ده هزار نهال درخت بیر را در ولایات شرق کشور خریداری و غرس نمودیم، که تا در سالهای آینده برای تجارت عسل زمینه برابر کنیم، اکثر فارم دارن زنبور عسل کشور به بیرون از کشور (پاکستان) می روند، که با تحمل ضرر شب وروز سخت مسافرت را هم سپری می کنند، اکثر تاجران عسل افغانها هستند که در این عرصه با نظرداشت امکانات خود به دنبال انجام این خدمت ویژه هستیم، کوشش می کنیم تا به کشاورزان کشور تخم های اصلاح شده را کمک کنیم، کوشش داریم تکنالوژی کشاورزی را به دست آوریم، همین قسم با موسسات فعال در بخش زراعت کمک نموده ایم تا پلان های خود را به طریق احسن تطبیق نمایند.

ادارۀ مجله:

در کدام ولایت های کشور اداره زراعت و مالداری فعال تر است و علت فعالیت بهتر در آن ولایت ها را در چه می بینید؟

منصور صاحب:

کمیسیون ما در آن ولایات، فعالیت زیادتر دارد که زراعت و مالداری در آن بسیار است، مانند ننگرهار، غزنی، هلمند، و ولایت های شمال کشور.

ادارۀ مجله:

منصور صاحب محترم شما در عین حال که مسئولیت یک کمسیون مهم را برعهده دارید در تیم مذاکراتی برای صلح در قطر نیز عضو هستید اگر راجع به پیشرفت های حاصله در مورد مذاکرات با خوانندگان ما بعضی معلومات را شریک بفرمایید؟

منصور صاحب:

بلی من در کنار خدمت های دیگر عضو تیم مذاکراتی امارت اسلامی هستم، در اغلب جلسات مذاکرات اشتراک نمودم، در بخش مذاکرات در دو موضوع پیشرفت های مهم و خوب صورت گرفته است، در موضوع اخراج امریکای ها، و پیش نشدن خطر از خاک افغانستان به امریکا، در این دو بخش تقریباً ۹۰ فیصد پیشرفت صورت گرفته است، امید است در روند آینده این موضوعات تکمیل شود، البته این بُعد خارجی مذاکرات است، در باره بُعد داخلی باید بگویم، وقتیکه بر اخراج امریکایی ها عملاً کار صورت گیرد، و ما از اخراج آنها مطمئن شویم، بُعد داخلی یعنی مذاکرات بین الافغانی شروع می شود، که موضوع آتش بس در

آن قابل بحث است.

ما به همه مسلمانان و مجاهدین اطمینان می دهیم که تشویش نکنند، جهاد ما برای ختم اشغال و اعاده ای نظام اسلامی شروع شده است، روند مذاکرات همچنین برای ختم اشغال و قیام نظام اسلامی شروع شده است، ما از هر راه ممکن برای حاصل نمودن این اهداف کوشش می نمائیم، اگر با مقابله ای رو در رو باشد، یا با سیاست باشد، و یا با مبارزه ای فرهنگی باشد، هر راه ممکن را استفاده می کنیم تا اشغالگران را از کشور برانیم و نظام اسلامی را حاکم نمائیم.

ادارۀ مجله:

گفته می شود در بعضی سفرهای خارجی با محترم ملا برادر آخند معاون سیاسی عالیقدر امیرالمومنین (حفظه الله) همراه بوده اید استقبال کشورهای خارجی از هیئت سیاسی را چگونه یافتید و اینکه آن رفت و آمدها را تا چه حد برای امارت اسلامی و آینده، مفید می دانید؟

منصور صاحب:

بلی من در سفر چین و مسکو با ملا برادر آخوند همسفر بودم، برای ما هر دو کشور دعوت رسمی نموده بودند، از طرف هر دو کشور به سویه ای معاون رئیس جمهور برای ملا برادر آخوند استقبال نمودند، برای ما به سویه یک وفد بلند پایه پروتوکول و تشریفات انجام شد، در بین مقامات ارشد هر دو کشور بر وضعیت جاری و هدف ما مفصل و مقنع گفتگو انجام شد، بر نظام آینده ای اسلامی افغانستان برای آنها توضیح روشن دادیم، بر پیشرفت آینده ای اقتصادی افغانستان با آنها مفصل گفتگو نمودیم.

این سفرها طبعاً پر دست آورد بود، این سفر ها محاصره ای سیاسی ما را برهم کوبید، در باره ای ما برای اکثر کشور ها پروپاگند منفی داده شده بود این سفرها در باره قضیه ای ما ذهنیت آنها را روشن ساخت، ما برای آنها روشن ساختیم که ما در قضیه خود خود عادل هستیم ، ما مثل یک جهت محق به میدان جنگ شتافتیم، اگر صدای ما شنیده نشود ما همچنین به قربانی خود ادامه می دهیم، این سفرها بر فعال بودن دپلوماسی ما گواهی می دهد، جهان درک نمود که ما بر بنیاد احترام متقابل خواهان ارتباطات وسیع و خوب هستیم، جهان درک نموده که با ما در مراحل گذشته ظلم صورت گرفته است، اگر در گذشته جهان با ما تعامل زشت نمی کرد، ممکن ما امروز شاهد افغانستان مدرن اسلامی می بودیم، این سفرها سطح غلامی اداره کابل را در جهان به نمایش گذاشت، همین علت بود که در جریان این سفرها ادارۀ اجیر کابل بطرف انزوا رفت، این بهترین سود ما در این سفر ها بود.

ادارۀ مجله:

منصور صاحب اگر بطور خلاصه بفرمایید نتایج مذاکرات تیم مذاکراتی امارت اسلامی و هیئت امریکایی را چگونه ارزیابی کرده و اینکه چقدر امیدواری ها وجود دارد؟

منصور صاحب:

در مذاکرات هردو جانب می خواهد که مشکل کنونی کشور ازطریق مذاکره حل شود و امارت اسلامی نیز کوشا است که با رسیدن به آرمانهای والا ومقاصد شرعی که انخلاء و خاتمۀ اشغال و حاکمیت نظام اسلامی است و جانب مقابل نیز دیگر توانمندی جنگ را ندارد فلهذا جانبین مصمم اند که مشکل افغانستان باید ازطریق صلح امیز اختتام یابد و ما امید وارهستیم ونیز به شما خوش خبری میدهیم که ان شاءالله به زودترین فرصت خبرهای مثمر ثمر و نتیجه بخش خواهید شنید.

ادارۀ مجله:

اگر کدام خاطرۀ گفتنی از جریان سفرهای خارجی خود و یا حین مذاکرات با امریکایی ها دارید خوش می شویم بشنویم؟

منصور صاحب:

خاطره ها زیاد است، اما از همه مهمتر و قابل یادآوری آن دو چیز است، اول این که لباس اسلامی و ملی ما بسیار تأثیر گذار است، ما تأثیر لباس خود در سفرهای مان را مشاهده می کنیم، این لباس عجیب زینت دارد، وقار دارد و بسیار لباس ویژه است، دوهم

اینکه در جریان مجالس مذاکرات دست بالا و منطق شفاف، دلچسپ و خوشآیند با ما است، با نماینده های آمریکایی چنین برخورد شجاعت مندانه ممکن در تصور بسیاری از بزرگان کشور های جهان نا ممکن باشد، اما طالبان عملاً چشم در چشم شان دیده اگر بخواهند سخن شان را رد میکند، اگر بخواهند سخن شان را تعدیل می کنند، و یا اگر بخواهند سخن شان را نقد میکند، عموماً در مذاکرات دست بالا و فضای پر دست آورد بسیار جالب و خاطره انگیز است.

ادارۀ مجله:

منصور صاحب در مورد کمسیون فرهنگی و فعالیت های این نهاد چه گفتنی دارید و آیا فرصت مطالعه و مرور مجله های امارت اسلامی و سایت های خبری آن را پیدا می کنید و اگر کدام مشوره و یا گفتنی دارید استفاده می کنیم؟

منصور صاحب:

کمیسیون فرهنگی زبان امارت اسلامی است، و همه دوستان این کمیسیون زبان، قلم و فکر خود را با بسیار متانت علیه دشمن بکار گرفته است، با امکانات بسیار کم دشمن را وادار به اعتراف کرده که جنبه تبلیغاتی امارت اسلامی از همه مطبوعات قوی و مؤثرتر است، خدمت شما واقعاً قابل قدر است، الله متعال توفیق دهد که همچنان به خدمت تان ادامه بدهید.

ادارۀ مجله:

شما در یکی از سفرهای خارجی (غالبا به روسیه) با هئیت های افغانی در گفتگوهای بین الافغانی نیز اشتراک داشته اید روند آن گفتگوها و فضای مذاکرات غیررسمی بین الافغانی را چگونه ارزیابی می کنید؟

منصور صاحب:

بلی ما در کنفرانس بین الافغانی مسکو و دوحه اشتراک داشتیم، در هر دو کنفرانس افغانها در بین خود مفاهمه خوبی داشتند، بزرگترین ویژه گی این بود، که افغانها اخراج شدن اشغالگران، و نظام اسلامی را می خواستند، چون این کنفرانس های تفاهم بود، تنها نظریات در آن گفته و شنیده می شد، وقتیکه خاتمه اشغال عملاً شروع شود، مذاکرات بین الافغانی هم شروع میشود، اُمید است که مثل گذشته باز هم افغانها بر انخلاء و ایجاد نظام اسلامی متفق بمانند، افغانها باید به سخنان یک دیگر گوش فرا داده و با بسیار صبر و حوصله مندی به جنگ و خونریزی نقطه ای پایان بگذارند، افغان ها باید به جهان نشان دهند که هم استعداد بیرون کردن اشغالگران را داشته و هم توان ساختن یک نظام مستحکم و پیشرفته اسلامی را.

ادارۀ مجله:

منصور صاحب به عنوان سوال آخر اگر کدام گفتنی یا پیام دارید بفرمائید؟

منصور صاحب:

به افغانها این پیام را دارم، که بعد از این باید یکدیگر را بپذیریم، دست بدست هم دهیم، و این کشور را با یک نظام پیشرفته اسلامی آباد بسازیم، به مجاهدین این پیام را دارم که بر حفاظت اهداف جهادی خود متوجه باشند، اطاعت بزرگان خود را حفظ، و با ملت خود با بسیار مهربانی برخورد کنند، به صف های خود متوجه شده، هیچگاه از تصفیه صف غافل نباشند، احوال پُرسی یتیمان، بیوه ها و معیوبین را بر خود لازم دانسته و حتی الوسع در حل هر مشکل شان کوشش نمایند.

ادارۀ مجله:

منصور صاحب بسیار خوش شدیم از وقتیکه در اختیار مجلۀ حقیقت گذاشتید؟

منصور صاحب:

از شما همچنین تشکر که صدای ما را به مسلمانان، مجاهدین و افغانها رسانده و می رسانید، الله تعالٰی شما را کامیاب بدارد.

پایان.





ما صف اول امنیت دنیا هستیم

محمد داوود مهاجر

عنوان مقاله، سخنی است که اشرف غنی در تاریخ ۲۲ اسد ۱۳۹۸ در نشستی با نظامیان حکومت اجیرش ابراز داشت.

بسیاری از مردم، بنابر مقتضا، برنامه‌ها و اندیشه‌هایی که دارند، کوشش می‌کنند تا مافی الضمیر و درون خود را برای کسی برملا نکنند؛ لذا خود را به رنگی دیگر نشان می دهند، اما گاهی ناگزیر و یا سهوا گفتار و رفتاری را انجام می‌دهند، که به افکار داخلی آنها اشاره داشته و پرده از نهان آنها برمی‌دارد؛ زیرا در حقیقت و بنابر ضرب المثل مشهور « از کوزه همان برون تراود که درُوست».

از دیر زمانی است که نمایندگان سیاسی امارت اسلامی، آماده هرگونه گفتگو، با طرف‌های درگیر با امارت اسلامی هستند. اما رژیم کابل را مستقل ندانسته و طرفِ گفتگوی خود نمی دانند؛ زیرا آن را دست‌پرورده و ساخته آمریکا دانسته و هیچگونه اعتباری به آن نداده و آماده گفتگو با آن نیستند؛ زیرا رژیم دوسره آن نمی‌تواند از منافع مردم افغانستان نمایندگی کند و بلکه منافع ملی را همیشه قربان منافع خارجی‌ها و آمریکائیان کرده است. اما بعضی از مردم این گفته را به دیده شک می نگریستند. پس حالا چه می‌گویند؟

اشرف غنی در تاریخ ۲۲ اسد سال جاری ۹۸ در نشستی که با سران نظامی و امنیتی نظام اجیر خود داشت، با تمام وقاحت و بی شرمی و گستاخی، پرده از سخنی برداشت که مجاهدین امارت اسلامی از قبل به آن اذعان داشتند. اشرف غنی دراین نشستِ بزرگان نظامی خود، چنین بیان داشت: «ما صف اول امنیت جهانی هستیم» ، «قوای پر افتخار ما مسئول امنیت جهانی هستند». این سخن او بیانگر ترجیح منافع دنیا و جهان، خصوصا آمریکائیان، بر منافع ملی افغانها است؛ چرا که او در ادامه سخنان خود، رو به افراد حاضر در جلسه میگوید که :» از برکت شما است که بر واشنگتن حمله نشده است و در نیویورک انفجار صورت نگرفته است». گویا ما افغانان را نیروی دفاعی واشنگتن و نیویورک

می داند!!!

امروزه در دنیا حکومتی و یا فردی وجود ندارد که منافع، جوانان، و ملت خود را قربان منافع و مصالح دیگران و اغیار بکند. اما اشرف غنی، این اجیر سراپا گوش، چنین کرده و با افتخار از آن یاد میکند.

امارت اسلامی از همان اول بیان داشته بود که حکومت اشرف غنی یک دولتِ دست‌ساز جان‌کری است، که بر ملتَ مظلوم ما تحمیل گردیده تا سیاست خارجی و منافع خاص آمریکا را در افغانستان و منطقه برآورده کند. و بخاطر این هدف، دست از هیچ کاری بر نداشته و از استعمال هر نوع بمب، موشک و عملیات‌های کورکورانه در شب، فروگذار نبوده و دریغ نکرده است. زیرا برایش فرقی ندارد که ده تا افغان در هر عملیات می‌میرند و یا صد تا؛ زن می‌میرد و یا کودک؛ بیگناه می‌میرد، یا فرد مسلح مخالفش!!!

رئیس اداره کابل، در سخنانی که در مجلس نظامیان سرشناس و بزرگ حکومتش داشت، چنان سخنانی را از زبان برآورد که بیان‌گر افکار، برنامه‌ها و حقایقی است که آنها را در دل خویش انباشته و پنهان داشته است (قد بَدت البَغضاءُ مِن أفواهِهم وما تُخفِي صُدورُهم أكبَرُ) کینه و بغض از دهان شان ظاهر گشته است و آنچه در سینه‌های شان مخفی دارند، از این بزرگتر است.

آنهائیکه رژیم کابل را مدافع حقوق و منافع ملی و دینی افغانها می دانند، برای توضیح این سخنان مدیر ارگ چه تاویلی دارند؟!

رژیم کابل تا حالا نسبت به عملیاتهائی که خون بی گناهانِ افغان، از پیر و جوان، کودکان و زنان ریخته می شود، هیچ ابراز تاسفی نکرده و بلکه برای ادامه چنین عملیاتهایی چراغ سبز نشان داده است.

*** امروزه در دنیا حکومتی و یا فردی وجود ندارد که منافع، جوانان، و ملت خود را قربان منافع و مصالح دیگران و اغیار بکند. اما اشرف غنی، این اجیر سراپا گوش، چنین کرده و با افتخار از آن یاد میکند.**

*****

*** رژیم کابل تا حالا نسبت به عملیاتهائی که خون بی گناهانِ افغان، از پیر و جوان، کودکان و زنان ریخته می شود، هیچ ابراز تاسفی نکرده و بلکه برای ادامه چنین عملیاتهایی چراغ سبز نشان داده است.**

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

آری، آنها شرکت‌های خصوصیِ که در کشتار بی گناهان شهرت آفاق شده اند را به اجرت گرفته، تا وحشت را ملی بسازند و قتل و کشتار را سبب رعب در ملت بزرگ افغان زمین بگردانند، که کور خوانده اند و راه را غلط طی کرده اند.

تا آگاهان خبردار باشند که رژیم کابل جهت حفظ منافع آمریکا و اروپا پا به عرصه وجود گذاشته است و هیچگاه منافع ملی و دینی ما افغانان را ارزش نداده و نخواهد داد.





چه کسانی سزاوار تجلیل از استقلال کشور اند؟

(آزادگان یا بَردگان؟)

(به مناسبت صدمین سالگرد استقلال افغانستان)

سعید بدخشانی

صد سال قبل از امروز بتاریخ (۲۸/اسد/۱۲۹۸هش) مردم آزاده ومجاهد افغانستان با قربانی ها وفداکاری های بی دریغ، توانستند که انگلیسی های خون آشام را ازاین سرزمین دلیرمردان اخراج و استقلال کشور را از اشغال آنها بازپس بگیرند.

ملت با افتخار افغان به رهبری علماء وپیشوایان دینی ومذهبی خویش سه بار در مقابل متجاوزین برتانیوی دست به قیام ملی وجهاد مسلحانه زدند وهربار انگلیس هارا بشکست مفتضحانه مواجه واز خاک خود بیرون راندند. مبارزه آزادی خواهی وخستگی ناپذیر نیاکان سلحشور ما در برابر استعمار بریتانیای کبیر نه تنها باعث آزادی کشور گردید، بلکه برای همه ملت های محکوم ومستعمره جهان روحیۀ مبارزه وآزادی داد، وحتی خیزش های مسلحانه علیه استکبارجهانی وقت (انگلیس) قوّت گرفت بالآخره منتج به رهایی واستقلال ملت های محکوم گردید.

ما افغان های آزادیخواه مرهون احسان اسلاف قهرمان خود می باشیم، از برکت کارنامه های تاریخی و جهادی آن نیاکان اشغال ستیز است که ملت افغان به گونه امتیازی به ارزشهای دینی، عقیدوی، فکری، فرهنگی و معنوی شان متعهد مانده اند. درحالیکه بسیاری ملت های مستعمره(چون ازبیکستان، تاجکستان، ترکمنستان و...) اززبان، فرهنگ، عنعنات و تمام ارزشهای دینی ومذهبی خویش بیگانه شده و رنگ استعمارگران به خود گرفته اند.

آیا تجلیل استقلال در سایه اشغال معنایی دارد؟

آیا گرامیداشت از صدمین سالروز استرداد استقلال کشور از بریتانیا در حضورداشت نیروهای ۴۶ کشور اشغالگر عقلانیت است؟

آیا برگزاری محفل ها زیرعنوان استقلال در صورت اشغال فضا وزمین از سوی متجاوزین ستودنی است؟ آیا با راه اندازی جشن های نمایشی آنهم در آغوش اشغال، میتوان خود را مستقل قلم داد کرد؟ وپرسش های دیگر ازین قبیل...؟

پاسخ کاملاً واضح است که هرگز نه. برگزاری جلسات تحت عنوان استرداد استقلال کشور درصورت اشغال

فضا وزمین کشور، و در حضورداشت تانک، توپ، طیاره و نظامیان اشغالگران کفری، و درحالی که هر شب چاپه وشبیخون ازسوی آمریکائیها برخانه های افغانهای بی دفاع ومظلوم بشدت جریان دارد و همه روزه ده ها تن ازکودکان، خانم ها و مردم مستضعف ما تیکه تیکه و بخاک و خون کشانیده می شود، مراسم عروسی، جنازه، مساجد، مدارس و کلینک های ما مورد سنگین ترین بمباردمانها قرار می گیرد وبه خاک یکسان می شود و...، با وجود این همه جنایت وفجایع رژیم مزدور کابل چطور و با کدام چشم از صدمین سالروز استقلال کشور تجلیل می کند؟ رژیمی که بدون اجازه سفارت خانه های خارجی حتی صلاحیت نصب وعزل یک رئیس و والی را ندارد، به کدام چشم خود ره وارث نیاکان اشغال ستیزما می داند؟

ان شاءالله العزیز عنقریب است که اداره مزدور وغربی کابل به سرنوشت رژیم کمونیستی نجیب مواجه و توسط سپاهیان سربکف امارت اسلامی سرنگون گردد.

بزرگداشت از استرداد استقلال کشور ازاستعمار انگلیس حق چه کسانی هست؟

حق آزادگان (امارت اسلامی) یا مزدوران رژیم کابل؟

حقا که سزاوار تجلیل از استقلال افغانستان مجاهدین امارت اسلامی و پیروان آن می باشد. اگر اسلاف مجاهد ما در قرن های نوزدهم وبیستم میلادی برضد استعمار انگلیس و شوروی جهاد کردند و دراین راستا قربانی های فراوانی دادند، اکنون امارت اسلامی نیز به یاری پروردگار وحمایت ملت مؤمن خود سنگرهای جهاد برضد آمریکایی ها واتئلافیون اشغالگر را در قرن بیست ویکم میلادی داغ نگهداشته و قیام ملی در برابر تجاوزگران را رهبری می نماید.

آمریکا ومتحدین کفری اش بدانند که فرزندان اصیل افغان تسلیم زر و زور نشده و نخواهد شد، شما(امریکا) تقریباً دو دهه زور و تکنالوژی خود ره آزمودید، حربه های گوناگون را بکار بردید، خانه ها، جایدادها، مراکز دینی ومذهبی ما را ویران ساختید، زندان های داخلی

*** ما افغان های آزادیخواه مرهون احسان اسلاف قهرمان خود می باشیم، از برکت کار نامه های تاریخی و جهادی آن نیاکان اشغال ستیز است که ملت افغان به گونه امتیازی به ارزشهای دینی، عقیدوی، فکری، فرهنگی و معنوی شان متعهد مانده اند. درحالیکه بسیاری ملت های مستعمره(چون ازبیکستان، تاجکستان، ترکمنستان و...) ازربان، فرهنگ، عنعنات و تمام ارزشهای دینی و مذهبی خویش بیگانه شده و رنگ استعمارگران به خود گرفته اند.**

*****

*** حقا که سزاوار تجلیل از استقلال افغانستان مجاهدین امارت اسلامی و پیروان آن می باشد. اگر اسلاف مجاهد ما در قرن های نوزدهم و بیستم میلادی برضد استعمار انگلیس و شوروی جهاد کردند و دراین راستا قربانی های فراوانی دادند، اکنون امارت اسلامی نیز به یاری پروردگار وحمایت ملت مؤمن خود سنگرهای جهاد برضد آمریکایی ها وائتلافیون اشغالگر را در قرن بیست ویکم میلادی داغ نگهداشته و قیام ملی در برابر تجاوزگران را رهبری می نماید.**

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

وخارجی را از سربازان ضد اشغال پرساختید، این همه وحشت ها نه تنها جذبات جهادی ملت مسلمان افغان را خاموش نساخت، بلکه با گذشت هر روز ساحات تحت حاکمیت مجاهدین وسیع تر و حلقه محاصره شما تنگ تر می شود و در عقب دیوارهای کانکریتی پناه برده و می برید، لذا مانند انگلیس و شوروی جز فرار وخروج دیگر چاره ای ندارید.

متذکر باید شد که استقلال افغانستان، احیای عظمت ملی افغانها بوده و حکایت از آزادگی و بزرگ اندیشی نیاکان ما دارد، تجلیل ازحماسه بزرگ ملی و انتقال مولفه ها واندوخته های ارزشی آن به نسل امروز و فردا، رسالت آزادگان ومبارزان راه حریت است که هنوز هم در راه نابودی اشغال واعاده استقلال کمر مبارزه خستگی ناپذیر بسته اند.

و این همت مردان است نه کار هر بَرده ومزدور بیگانه.

به امـــیـــد خاتمه اشغال،استرداد استقلال و برپایی نظام اسلامی در کشور.

آیا موجودیت بیست گروه در کشور واقعیت دارد؟

سادات چرخی

شنیده بودیم که مکراستعمار چشم و گوش مردم را کر وکور می سازد اما آن را در کشور خود برملا دیدیم، شنیده بودیم که دجال مردم را سحر می نماید و برای مردم، حق باطل جلوه می کند وبا طل حق، اما چنین حالتی را در کشور خود عملا دیدیم، شنیده بودیم که تبلیغات عقل مردم را چنان مسخ می کند که دیگر نمی توان میان سیاه و سفید فرق گذاشت اما این چنین مردم را درکشور خود تجربه کردیم. ضرب المثل عامیانه است که میگویند گوش ات را سگ برد نباید فورا پشت سگ دوید، نخست باید گوش خود را نگاه کنیم که حقیقت دارد یا نی؟ میگویند تفرقه بینداز حکومت کن، امروز همه این وضعیت در کشور ما نمایان دیده می شود.

هنگامیکه اشغالگران امریکایی وناتو بالای کشور عزیز ما یورش آوردند، ازنخستین کارهای شان یکی این بود که به هر کس اجازه دادند تا برای شان حزب، تنظیم و یا نهادی ایجاد کنند و آن را در وزارت عدلیه کشور رسمی راجستر نمایند که همین اکنون در کشور ما بیشتر از (۱۰۵) حزب سیاسی رسمی ثبت شده است.

خارجی ها می خواستند بدینوسیله مردم را باهم مصروف تنافس های حزبی نمایند تا از هم بپاشند و اشغالگران خوبتر به حکومت شان ادامه دهند. وبیشتر از۴۰۰ رسانه های خورد و کلان چاپی، صوتی، تلویزیونی وآژانس های خبری را درکشور فعال نمودند وهمه آنان برای انحراف و مسخ فکری مردم دست بکار شدند تا بتوانند مردم را کر و کور بسازند وصدای ملت آزادی خواه را تحریف کرده خاموش نمایند.

واقعا خارجی های متجاوز تا جایی به این هدف شان رسیدند که مثلا امروز کسانی که درمناطق تحت کنترول رژیم کابل زندگی می کنند چنان زیر تبلیغات سوء دشمنان دین و وطن قرارگرفته اند که سیاه برای شان سفید و سفید برای شان سیاه جلوه می کند مثلا مجاهدین امارت اسلامی را گروه تروریستی می خوانند و این مقاومت سرتاسری ملت را شورش می گویند واز موجودیت ۲۰ گروه تروریستی در کشور سخن می گویند.

حتی می گویند مذاکره جاری، صلح را درکشورآورده نمیتواند بخاطریکه صلح با طالبان کافی نیست و مثلا در کشور ۲۰ گروه تروریستی دیگر فعالیت مسلحانه دارد!

این بیچاره ها ذهن شان چنان مسخ شده که هیچ نمی پرسند که این بیست گروه کدام ها اند؟ اگر نام ندارند پس درجریان مذاکرات چرا صدای شان را بلند نمی کنند تا شناخته شوند؟ یا اقلا نمی پرسند که اگر جز طالبان دیگر گروه های مسلح درکشور می بود، چرا آتش بس درعید سال گذشته نشکست؟

واقعا بعضی مردم مردم کر و کور گشته اند گوش شان را نا دیده پشت سگ می دوند درحالی که درسراسر کشور همه مجاهدین وملت زیر پرچم امارت اسلامی بسیج هستند و اطاعت کامل حکم فرما است و کسانیکه از ۲۰ گروه سخن می گویند درحقیقت اینها دشمنان وخائنان ملی هستند، می خواهند برنامه صلح را سبوتاژ نمایند و باید چنین عناصر هرچه زود تر شناسایی شوند.

در میز های مدور اکثر جاسوسان وخائنان ملی بنام فعالین سیاسی ظاهر می شوند ومی گویند که طالبان (امارت اسلامی) گروه تروریستی است! اقلا مردم نمی پرسند که چگونه در عقب یک گروه تروریستی ملتی عظیمی قرار دارد؟

درحالی که معلوم است که هیچ ملتی در عقب گروه تروریستی قرار نمی گیرد.

و این هژده سال جنگ های تباه کن میان دوطرف درگیر، همه چیز را ثابت ساخته وبه ویژه هردو طرف، مقابل خود را از همه بهتر تشخیص داده است ومعلومدار است که هرکس طرف خود را بهتر می شناسد و امریکایی ها با این همه دار ودسته وکثرت جواسیس کاملا درک کرده اند که درعقب امارت اسلامی ملت افغانستان قرار دارد نی کدام استخبارت بیرونی، بدین جهت پیرامون جنگ جاری در کشور با ایشان مذاکره می نمایند اگر طالبان گروه تروریستی می بود، هرگز امریکایی ها به چنین مذاکره که نظیر اش در جهان دیده نشده است تن نمی دادند امریکایی ها ازین جاسوسان که در

اگر طالبان گروه تروریستی می بود، هرگز امریکایی ها به چنین مذاکره که نظیر اش در جهان دیده نشده است تن نمی دادند امریکایی ها ازین جاسوسان که در پرده های تلویزیونها ظاهر می شوند و مجاهدین امارت اسلامی را وابسته به این و آن میدانند، خوب تر معلومات دارند وهژده سال جنگ را نیز علیه طالبان تجربه کرده و دیدند که امارت اسلامی موج ملت افغان است وشکست دادن ملت کار آسان نیست.

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

پرده های تلویزیونها ظاهر می شوند و مجاهدین امارت اسلامی را وابسته به این و آن میدانند، خوب تر معلومات دارند وهژده سال جنگ را نیز علیه طالبان تجربه کرده و دیدند که امارت اسلامی موج ملت افغان است وشکست دادن ملت کار آسان نیست اما با وجود این همه، این عناصر بی هویت و وطن فروش هنوز مجاهدین امارت اسلامی را گروه تروریستی خطاب میکنند.

و یا اقلا از خود نمی پرسند که طالبان چگونه تروریست هستند درحالی که آنان در میان مردم خود مطمئن زندگی دارند؟ وکارمندان اداره کابل خود را درکنار خارجی ها مطمئن احساس میکنند نی درکنار ملت پس خود قضاوت کنند که تروریست و مزدور بیگانه ها کی ها اند؟

همچنین تبلیغ می کنند که طالبان وابسته به استخبارات بیرونی اند اما هیچ کس ازچگونگی آن نمی پرسند تا سند و ثبوت ارایه نمایند؟ و یگانه ثبوت شان اینست که مجاهدین به کشورهای همسایه رفت و آمد دارند!

اما غافل از آن هستند که رفت وآمد مجاهدین به کشورهای همسایه، نیاز جنگی خود مجاهدین هست نی وابستگی شان به استخبارات خارجی ومجاهدین مجبور هستند تا برای نجات جان، مال

وخـاک شـان از هروسـیله ممکن اسـتفاده نمایند امـا میسر وهـدف شـان را بـه هیـچ قیمتـی تغییر نمـی دهند.

ایـن حقیقـت را همـه مـی پذیرنـد کـه مجاهدیـن امـارت اسـلامی افغـان، مسـلمان و در میان مردم وملـت بـود بـاش دارنـد و خارجـی هـا حریـم فضایـی و ارضـی شـان را تصاحـب کـرده انـد و ایـن هـم معلومـدار اسـت کـه افغانسـتان مقبره اشـغالگران ومتجاوزین بوده اسـت وآبـاء واجداد افغـان هـا قبرکنـدن متجاوزیـن را خـوب بلنـد هسـتند پـس اگـر مجاهدیـن امـارت اسـلامی در برابر اشـغالگران می جنگند و میخواهند آنان را از کشورشـان بیـرون کننـد چنانچه این داعیه شـان آفتابی هـم شـده اسـت دراین صـورت حـدس از وابسـتگی مجاهدیـن به اسـتخبارات بیرونی، گمان بیش نیسـت. همچنـان اگـر مجاهدیـن امـارت اسـلامی وابسـته اند وبـرای اسـتخبارات بیرونـی مـی جنگنـد و خـاک را بـرای آنـان آزاد مـی کننـد درحقیقـت چنیـن اشـخاص گواهـی میدهند کـه این خـاک مال همان اسـتخبارات بیرونـی اسـت واجـداد وپـدران ایـن ملت کـه خارجی هـا را اخـراج کـرده بودنـد، نیـز مـزدور ووابسـته همین اسـتخبارات بیرونـی بـوده وخـدا نخواسـته افغـان هـا مـزدور و بـی هویـت اند وهیـچ نـوع مالکیتی نداشـته انـد درحالـی کـه قضیـه اصـلا چنین نیسـت.

امـا حقیقت امر اینسـت کـه مجاهدین امارت اسـلامی از امـواج ملـت و تـودۀ مردمـی اسـت که ملـت کاملا درعقـب آنـان ایسـتاد وعلیـه اشـغالگران ومـزدوران داخلـی شـان مـی جنگنـد وهمـه ملـت زیـر پرچـم امـارت اسـلامی بسـیج هسـتند و دیگر بیسـت گروه و یا سـی گروه درکارنیسـت همـه این اتهامـات، تبلیغات وسـم پاشـی دشـمنان بـه اذهـان عامـه می باشـد.

بعـض هـا تبلیـغ میکننـد کـه ایـن مذاکـره جـاری در دوحـه صلـح سراسری را در کشـور تضمیـن نمیتوانـد زیـرا موجودیـت دگـر گـروه هـای مسـلح صلـح را تهدیـد میکنـد؟

حقیقت امر اینست که مجاهدین امارت اسلامی از امواج ملت و تودۀ مردمی است که ملت کاملا درعقب آنان ایستاد وعلیه اشغالگران ومزدوران داخلی شان می جنگند وهمه ملت زیر پرچم امارت اسلامی بسیج هستند و دیگر بیست گروه و یا سی گروه درکار نیست همه این اتهامات، تبلیغات وسم پاشی دشمنان به اذهان عامه می باشد.

اگـر واقعیـت هـای کشـور را عمیقا پـی گیـری نمائیم خواهیـم دانسـت که اگر ایـن مذاکرات بـه توافق هردو جانـب (نماینـده گان امـارت اسـلامی ونماینـدگان امریکایـی) منتج شـود، ان شـاء الله پیام صلح وآرامی را بـه سراسر کشـور خواهد بـرد زیرا در کشـور ما هیچ گـروه مسـلح وجـود نـدارد کـه دارای حمایـت مردمی باشد.

امـا گاهـی بعـض حرکـت هـای مسـلح نیـز درکشـور محسـوس مـی شـود کـه ظاهـرا خـود را انشـعابی و اسـلامی میخواننـد ومـردم آنـان را مـی شناسـند کـه توسـط امنیـت ملـی رژیـم کابـل تجهیـز وتمویـل می گردنـد وسران آن در سـاختمان هـای دولتـی تحـت کنـترول رژیـم کابل بود وبـاش دارند وحتـی یک گروه آن، از حمایـت مسـتقیم امریکایـی برخوردار اسـت که بعـد از توافـق بـا امریکایی هـا، این همـه مداخله های خارجـی هـا پایـان خواهد یافـت واین دوگروه بوسـیله مجاهدیـن امـارت اسـلامی قلـع و قمـع خواهد شـد. ان شـاءالله

و تبلیغـات دشـمنان اسـلام کـه بیسـت گـروه اسـت یا چهـل گـروه، همـه نقـش بـرآب خواهـد شـد و بسـتر صلـح وآرامـی در سراسر کشـور هموار گردیـده و ملـت مجاهـد پرور مـا از نظـام خالص اسـلامی لذت خواهنـد بـرد.

ان شاء الله العزیز

اشرف غني او كه د واشنګټن ځانمرګی سکورټي ګارډ

خالد رعد

اشرف غني د تېر لوی اختر په دوهمه خپلو عسكرو ته د خبرو په مهال وويل چې په واشنګټن باندې د دوی له بركته حمله نه ده شوې او په نيويارک کې بمونه نه دي چاودلي. ده په واضحو ټکو د افغان خپلواکي غوښتونکي ولس هغه خبره تائيد کړه چې ويل يې: په كابل مسلط حكومت د امریکا ګوډاګی او د هغوی په چوپړ لګيا دی.

دا هغه سړی دی چې په ځلونو یې له امريكا سره د طالبانو د روانو خبرو د سبوتاژولو هڅه کړې او لا هم همدا كوشش جاري ساتي. دی رنړ دی چې د افغانستان اسلامي امارت دې له امريكا سره نه، بلكې د ده له حکومت(!؟) سره د خبرو ميز ته كښيني. که څه هم امريكا په لومړيو کې همدا هڅه کوله چې طالبان د ځان پر ځای د اشرف غني له اداري سره مخامخ خبرو ته راضي کړي، خو له دوه درې پړاوه خبرو وروسته د طالبانو قاطع دريځ امريكا هم مجبوره کړه چې د سولې په خبرو کې د حكومت د ګډون کيسه له پامه وغورځوي.

طالبان په هماغه خبره ټينګار کوي چې ۱۸ کاله پخوا يې کوله.

(امريكا بايد له افغانانو سره د افغانستان په مسئله وغږېږي؛ ځكه چې وطن امريكا اشغال كړی، د ناټو ګرد ځواكونو د امريكا لخوا رهبري كيږي او په كابل نصب شوی دولت هم د امريكا له لوري تشكيل شوی او تمويلېږي؛ نو په دې بناء له حكومت سره خبرې د هيڅ په معنی دي او پر ځای يې بايد امريكا مخامخ له طالب جهت سره وغږېږي)

دا خبره نه اشرف غني او د ده ټيم منله او نه يې د امريكا په ډالرو اموخته رسنيو او د ټولنيزې ميډيا مدافعينو. دوی به بالعكس طالبان تورنول چې امريكا ته د افغانستان په چارو کې د رول لوبولو موقع برابروي. امريكا هم د حكومت د مطرح كولو كوښښ كاوه او ولسمشر ټرمپ يې يوه ورځ له رسنيو سره ياده کړه چې په پرديو ملتونو جوړولو هيڅ كار نلري، خو بلاخره دا دی اشرف غني په خپله خوله اعتراف وكړ چې دوی د امريكايي ښارونو د امنيت لپاره تكليفونه او ستومانۍ ګالي او هغوی ته د سكورټي كاردانو په حيث كار كوي.

دا خبره په سياسي ډګر کې د اشرف غني او د ده د ملګرو لپاره د خودكشۍ په معنی ده. نومړي خپلې او د ټيم ټولې هغه ادعاوې په سيلاب لاهو كړې چې ويل به يې، دوی يو خپلواک حكومت دی او امريكا يوازې د افغانستان ابادونې په هدف دلته حضور لري؛ نو بايد د مخالف جهت خبرې هم له امريكا سره نه، بلكې له دوی سره صورت ونيسي.

اشرف غني، چې ځان او دولت يې له امريكا بېل او مستقل تبليغاوه، له دې وروسته بيا دا خبره نشي تكرارولی؛ ځكه ده په خپله خبره د واشنګټن او نيويارک د امنيتي ځواک او خپلو عسكرو تر منځ توپير له منځه يووړ. اوس كه طالبان له امريكا سره خبرې كوي، دا هماغه د طالبانو په خبره عيناً له دوی سره ناسته ده او دوی بايد په دې بناء چې د واشنګټن عسكر دي، د هرې هغې هوكړې په اړه سمعنا و اطعنا ووايي چې د طالبانو او امريكا تر منځ لاسليک كېږي.

نگاهی بر اشغال خونین و تعامل سیاسی امریکا در افغانستان (۲)

تحقیق و ترتیب: سلمان رحیمی هروی

آمار کشتار غیر نظامیان در سال ۲۰۰۱م:

تمام آمار و ارقام زیر توسط رسانه ها و نهادهای غیر مرتبط به امارت اسلامی ارائه شده و خود شان نیز به آنها اعتراف نموده اند اما از آمار واقعی خدا میداند چند برابر باشد.

به گزارش خبرگزاری ژاپن کیودو، در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ حداقل ۲۹ غیرنظامی در قریه ای در نزدیکی قندهار در حمله يك جنگنده آمریکا کشته شدند.

در همان روز، طیاره آمریکایی، یک موتر بابری که حامل غیرنظامیان در حومه این ولایت را هدف قرار داد که در اثر آن ۱۲ غیرنظامی کشته و ۲۵ تن دیگر زخمی شدند.

طبق اطلاع روزنامه «گاردین»، کاروانی متشکل از دوازده موتر که حامل نمایندگان قبایل ولایت شرقی که به دعوت حکومت موقت کابل به منظور شرکت در مراسمی در حال حرکت به سوی پایتخت بودند توسط طیاره AC-۱۳۰ آمریکایی هدف قرار گرفته و ٦٥ نفر کشته شدند.

همچنین سازمان ملل متحد در ۲۱ دسامبر همان سال اعلام کرد که در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۱ طیارات ارتش آمریکا یک قریه در نزدیکی شهر گردیز مرکز ولایت پکتیا را بمباران کرده اند. در این حمله حداقل ٥۲ غیرنظامی افغان از جمله تعداد زیادی زن و کودک کشته شدند. سخنگوی پنتاگون در آن زمان مدعی شد که انبار مهمات طالبان در روستای مذکور منهدم شده است.

پروفسور مارک هیرالد استاد توسعه اقتصادی، امور بین الملل و مطالعات زنان در پوهنتون نیوهمشایر آمریکا در گزارش تحقیقی خود تحت عنوان «پرونده ای برای قربانیان غیرنظامی در بمباران آمریکا در افغانستان» نوشته است: ۳۸۰۰ افغان از ۷ اکتبر الی ۷ دسامبر ۲۰۰۱ به قتل رسیده اند.

خبرگزاری آسوشیتیدپرس آمریکا طی گزارشی در ۳ دسامبر ۲۰۰۱، تحت عنوان «بمب ایالات متحده روستای زراعی را با خاك یکسان کرد» از کشته شدن ۱۵۵ تا ۳۰۰ تن از ساکنان روستای کامه ادو در ننگرهار خبر داد. روزنامه دیلی‌گراف انگلستان نیز به تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ در گزارشی تحت عنوان «غیرنظامیان بهای بمب‌های منحرف شده آمریکا را می‌پردازند» اعلام کرده که ده‌ها تن کشته شده اند.

خبرگزاری آسوشیتیدپرس آمریکا طی گزارشی در ۳ دسامبر ۲۰۰۱، تحت عنوان «بمب ایالات متحده روستای زراعی را با خاك یکسان کرد» از کشته شدن ۱۵۵ تا ۳۰۰ تن از ساکنان روستای کامه ادو در ننگرهار خبر داد. روزنامه دیلی‌گراف انگلستان نیز به تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ در گزارشی تحت عنوان «غیرنظامیان بهای بمب‌های منحرف شده آمریکا را می‌پردازند» اعلام کرده که ده‌ها تن کشته شده اند.

آمار کشتار غیر نظامیان در سال ۲۰۰۲م:

راجر کینگ سخنگوی ارتش آمریکا در اول ژوئیه ۲۰۰۲ ضمن تایید کشتار ٤۸ غیرنظامی و مصدومیت ۱۱۸ نفر در حمله هوایی آمریکا به مراسم عروسی در قریه در ولایت ارزگان مدعی شد که این حمله در پاسخ به شلیک به بالگرد ائتلاف بین المللی صورت گرفته است.....

طرح بدیل دفاعی" تخمین می کند که در سه ماه – از هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ تا اول جنوری ۲۰۰۲ دستکم ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ غیر نظامی مستقیمن در اثر حملات هوایی نیروهای تحت امر امریکا کشته شده اند. تا میانه های ماه جنوری ۲۰۰۲ دستکم ۳۲۰۰ افغان در اثر گرسنگی، بیماری های ناشی از جنگ و یا جراحات وارد در اثر فرار از مناطق جنگی در اثر حملات هوایی و عملیات نظامی امریکا به قتل رسیده اند. لوس آنجلس تایمز دریافته است که ظرف پنج ماه از هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ تا بیست و هشتم فبروری ۲۰۰۲ از کشته شدن ۱۰٦۷ تا ۱۲۰۱ غیر نظامی در اثر حملات هوایی امریکا، انگلستان و پاکستان گزارش شده است.

ادامه دارد ...



حرمت مساجد زیر پای کج اندیشان

حکمت الله حکمت

مسجد سنگ بنیاد یک جامعه اسلامی است. خداوند متعال در آیات متعدد بر اعمار و آبادانی مساجد، پاک نگه داشتن آنها و حفاظتشان از پلیدی ها تاکید فرموده و آن را مکانی برای عبادت و پرستش خود قرار داده تا مسلمانان همراه با عقیده توحید فقط او را در این اماکن مقدس عبادت کنند. مساجد باید تکریم شوند و هیچ عمل خلاف ادب در آنها صورت نگیرد. مسجد رمز اتحاد و همبستگی مسلمانان است که با وجود اختلاف قوم و رنگ و نژاد، در آن گردهم می آیند و کنار هم رخ به قبله نموده و یک جا خدا را می پرستند. و در ضمن عبادت خدای یگانه، تعاطف و همدردی بین آنها شکل می گیرد و از مشکلات و مصایب احتمالی یکدیگر باخبر می شوند.

مساجدی که مرکز وحدت مسلمین هستند، مدتی است که نشانه کوردلان واقع می شوند و عده ای خون آشام که در میدان نبرد شکست خورده اند، دشمنان خود را ناجوانمردانه و در نهایت بزدلی و زبون حالی، در حال عبادت و نیایش هدف قرار می دهند.

سالها و بارها از منابر و تریبون های مختلف می شنیدیم که دشمنان صلیبی و متحدین منحرفشان کدام حرمت و احترامی برای مساجد نمی گذارند و با هجوم بردن بر آنها با کفش و پوتین و به رگبار بستن نمازگزاران یا بمباردمان بالای مساجد، حرمت مساجد را لگدمال می کنند. اما طی سال های اخیر به کرّات مشاهده شده که برخی مدعیان اسلام که سنگ جهاد را بر سینه می زنند، اما با کج اندیشی های خود باعث بدنامی مجاهدین و فریضه مهم جهاد شده اند، برای از بین بردن مخالفین خود به مساجد حمله ور می شوند و گناهکار و بیگناه را به خاک و خون می کشند و مساجد را که اماکن امنی برای عبادت خداوند یکتا هستند، به ویرانه تبدیل می کنند.

خداوند متعال در قرآن کریم مساجد را به ذات مبارک

خودش نسبت داده و به همین دلیل مسجد را خانه خدا می گویند. {وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ} [الجن: ۱۸]؛ و مساجد ویژه خداست. رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی مساجد را محبوب ترین مکانها به نزد خداوند یاد کرده و آنها را «أحب البلاد إلى الله» فرموده اند. آن حضرت صلی الله علیه و سلم برای خانه ابوسفیان به وقت فتح مکه حرمت قائل شدند و فرمودند هرکس به خانه ابوسفیان داخل شود در امان است. حال آنکه ابوسفیان تا آن زمان هنوز مشرف به اسلام نشده بود و مسلمانان نقصانات زیادی را از دست او دیده بودند. اما برخی مسلمانان کج اندیش امروزی به خانه دشمن به جای خود که به خانه خدای خود هم حرمت نمی گذارند و با زیر پا گذاشتن تمام حدود و مرزها، روی هلاکوخان و چنگیزخان را سفید می کنند. این حجم از بی حرمتی به مساجد در طول تاریخ بی سابقه است. شاید نظیر و شبیه این واقعات در زمان بعضی حکام جنایت پیشه فقط دیده شود که برای تبدیل مذهب مردم را به قتل می رساندند.

بدون شک مسجد از بزرگترین و بارزترین شعایر الهی است که احترام گذاشتن به آن از نشانه های ایمان و تقوا و پرهیزگاری است. ارشاد باری تعالی است: {وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ} [الحج: ۳۲]؛ هر کس شعایر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل هاست. خداوند متعال در این آیه مبارکه منشأ و بنیاد تعظیم شعایر خودش را تقوا قرار داده است. دلی که در آن تقوا نباشد، پروایی برای هتک حرمت مساجد هم نخواهد داشت.

حرمت مسجد از چنان اهمیتی برخوردار است که مسلمانان از انداختن حتی کوچک ترین زباله یا آب دهان در آن منع شده اند و فقهای کرام از بلند کردن صدا ممانعت کرده و آن را خلاف ادب دانسته اند. وقتی مردم به نماز مشغول هستند، تلاوت قرآن کریم با صدای بلند در مسجد هم ممنوع است. حتی در حین خطبه، از سخن گفتن ممانعت آمده، هرچند که آن سخن از قبیل امر به معروف و نهی از منکر باشد. نماز «تحیة المسجد» به همین منظور مشروع شده و حتی برخی از فقها آن را واجب دانسته‌اند، هرچند که وقت مکروه باشد، زیرا این دو رکعت نوعی حرمت گذاشتن به مسجد و حقی بر گردن واردشونده است. وقتی مسجد تا این حد حرمت دارد، چگونه جایز است در آن خون کسی ریخته شود، هرچند آن شخص دشمن سرسختی باشد. باوجود این همه آیه و حدیث و تصریح علما و فقها بر حرمت مساجد و حتی معابد غیرمسلمانان، هجوم بر مساجد و تیراندازی و بمباردمان آنها و یا کار گذاشتن بمب در آنها فقط از یک نامسلمان برمی آید یا مسلمانی که بویی از اسلام و تعالیم روح بخش آن نبرده است.

*** مساجدی که مرکز وحدت مسلمین هستند، مدتی است که نشانه کوردلان و اقع می شوند و عده‌ای خون‌آشام که در میدان نبرد شکست خورده اند، دشمنان خود را ناجوانمردانه و در نهایت بزدلی و زبون حالی، در حال عبادت و نیایش هدف قرار می دهند.**

***

*** حرمت مسجد از چنان اهمیتی برخوردار است که مسلمانان از انداختن حتی کوچك ترین زباله یا آب دهان در آن منع شده اند و فقهای کرام از بلند کردن صدا ممانعت کرده و آن را خلاف ادب دانسته اند.**





چوکی داری نیویورک و واشنگتن به کدام قیمت؟

محمود احمد نوید

اشرفغنی رئیس رژیم کابل در نطقی در جمع افسران و قوماندانان پولیس (در ۱۳ اگست ۲۰۱۹ در ساختمان وزارت دفاع) جمله ای را بر زبان راند که گرچه بیان حقیقت بود اما جای بسی تاسف داشت؛ او گفت به برکت قربانی شما پولیس و اردو، امروز ملت امریکا در واشنگتن و نیویورک در آرامش و امنیت زندگی می کنند و ... این جمله حقایق بسیاری را آشکار ساخت؛ چیزهای که مجاهدین امارت اسلامی بارها متذکر شده بودند که رژیم کابل نه از سر غیرت، ایمان و حس وطندوستی جنگیده بلکه به فرمان و در اختیار دشمنان سرسخت اسلام زندگی افغان های مظلوم را در کام شان تلخ نموده و بخاطر خشنودی اربابان خارجی خود از هر جنایت و ظلمی بر ملت مظلوم خود فروگذار نیستند.

معنای این سخن اشرفغنی در اصطلاح عامیانه به چوکی داری تعبیر می شود یعنی یک نفر بخاطر حفاظت از مکان و تعمیر نو ساخته یا پروژه ساختمانی و یا حراست از اموال خود کسی را اجیر می کند تا در بدل مبلغی پیسه به چوکی داری از وسایل و سامان آلات آن پروژه بپردازد؛ حال گویا اشرفغنی نیز بچه های افغانستان را تحت نام اردو و پولیس در بدل مبلغی ناچیز به چوکی داری از شهرهای امریکا گمارده است و این را در واقع می خواهد طوری بیان کند که احسانش را بر ایالات متحده امریکا بقبولاند اما در عین حال فراموش می کند که چگونه خون و قربانی عساکر مزدورش را به باد اهانت و توهین گرفته و با روحیه و احساسات آنها بازی می کند؛ البته آن عساکریکه بارها برای شان تثبیت گردیده که خدمت در صفوف پولیس و اردو زیر قوماندهٔ اشرفغنی که در واقع مسبب اصلی تمدید اشغال و تقویت تجاوز اشغالگران می شود باز هم پند نگرفته و همچنان به غلامی پرداخته و در آن راه دانسته یا ندانسته خود را به کشتن می دهد چندان حق دلسوزی ندارند ولی باز هم منحیث انسان و منحیث شهروند کشور افسوس آدم می شود که گاهی انسان ها تا چه حد خود

را ارزان فروخته و تا کجا در لجاجت و ضلالت گام برداشته و بر راه غلط اصرار می ورزند.
این سخن اشرفغنی کاملا مستعمره بودن ارتش و نیروهای به اصطلاح امنیتی افغان را ثابت کرد که این نیروها بر خلاف وظایف متعهد شده به آن و بر خلاف شعارهای آب دار (خدا، وظیفه و وطن) نه سرباز و جانباز افغانستان اند بلکه سربازان مفت و سپر بلای مردم نیویورک و واشنگتن امریکا هستند؛ به عبارت واضح تر یعنی این سربازان افغان که در برابر مجاهدان قهرمان کشور امروزه جنگیده و خود را به کشتن می دهند، زن و بچه خود را بی سرپرست کرده و پدر و مادر خود را به غم های دنیا گرفتار می کنند و به جوانی و زندگی شان رحم نکرده و خود را ناحق در مسیر غلط به هلاکت داده و دنیا و آخرت خود را تباه و برباد می کنند اینهمه زحمت و رنج را نه بخاطر افغانستان و نه بخاطر تامین امنیت کشورشان بلکه بخاطر مردم امریکا متحمل می شوند تا مردم امریکا در آسایش باشند، راحت به عیش و عشرت خود برسند و به زندگی پر امن شان ادامه بدهند.
غلط فهمی نشود اگر تا دیروز ما این چنین سخنان را می گفتیم که مثلا سربازان افغان در اهداف امریکا کشته می شوند ما را می گفتند شما گناه تان نیست چرا که در صف مقابل قرار دارید مجبورید به جرح و انتقاد دشمن خود بپردازید نخیر این را ما حتی با این وضاحت که اشرفغنی گفت شاید نگفته بودیم که اشرفغنی با افتخار خط مشی و اهداف علیای سربازان و ارتش افغانستان را مشخص کرد که شما قربانی می دهید تا ملت های امریکا و اروپا در امن و امان باشند؛ این یعنی حالا خیر است که اگر شما کشته می شوید، ذلیل می شوید، بی خانمان می شوید، تباه و برباد می شوید و بر سرتان هزار بلا و مصیبت می آید ولی در عوض امریکایی ها و اروپایی ها زندگی با امنیت و آسایش دارند.
واقعا بسیار دردناک است که بخاطر دلخوشی کفار فرزندان مسلمان اینگونه دست جمعی به هلاکت برده شوند و فقط بخاطر خوش ساختن سران کفر از جوان های خود گذشت و به خاطر آرامش زندگی دگران، زندگی شیرین خود را تباه و برباد ساخت؛ ایکاش ذره ای عساکر و سربازان افغان به حال خود دل سوختانده و بر سخنان اشرفغنی باری تفکر و تامل نمایند که چگونه بازیچه دست چند وطن فروش افغان فروش گردیده اند که حاضراند بخاطر بقای خود در چوکی، بچه های افغان را چوکی دار شهرهای امریکا بگردانند تا امریکایی ها خوش باشند؛ این چه خوشی است که پدر و مادرهای افغان شب و روز در خون و آتش غلتیده و از زمین و هوا بر سرشان بلا و مصیبت ببارد اما با خون تو عسکر افغان به اصطلاح امریکایی ها خوش و خوشحال زندگی خودشان را داشته باشند؛ آیا واقعا برای عساکر افغان این کمال حماقت و کودنی نیست که بعد از این همه جفا و جسارت باز هم در برابر برادر طالب و مجاهد خود ایستاد شده (مجاهدی که شب و روز در تلاش آزادی سرزمین خود هست، کسیکه بخاطر اعلای کلمه الله و نفاذ شریعت و مقابله با فساد و فحشا کوشش و تلاش می ورزد) در برابر چنین کسانی ایستاد شود و خود را که چوکی دار بیش برای نیویورک و واشنگتن در پیش اشرفغنی ارزش داده نمی شود به کشتن دهد؟

واقعا بسیار دردناک است که بخاطر دلخوشی کفار فرزندان مسلمان اینگونه دست جمعی به هلاکت برده شوند و فقط بخاطر خوش ساختن سران کفر از جوان های خود گذشت و به خاطر آرامش زندگی دگران، زندگی شیرین خود را تباه و برباد ساخت؛ ایکاش ذره ای عساکر و سربازان افغان به حال خود دل سوختانده و بر سخنان اشرفغنی باری تفکر و تامل نمایند که چگونه بازیچه دست چند وطن فروش افغان فروش گردیده اند .

نگاهی به زندگی و کارنامهٔ درخشان فرزند پنجشیر

شهید مولوی عبدالحی قانت

- تقبله الله تعالی -

حبیبی سمنگانی

شهید مولوی عبدالحی قانت - تقبله الله - پسر مرحوم ملا سلطان محمد و نواسه مرحوم میر محمد در سال ۱۳۵۱ ه ش در خانواده متدین و دانش پرور در روستای کلکوا در مربوطات ولسوالی پریان ولایت پنجشیر چشم به دنیای هست و بود گشود.

تحصیلات :

مولوی عبدالحی قانت درس های ابتدایی را نزد پدر گرامی اش و امامان مساجد روستای خود خواند. سپس برای آموزش بیشتر و بهتر وارد مدرسه ای شد که زیر اداره «اشاعه معارف اسلامی» در زمان جهاد بر ضد شوروی در قریه کوجان در ولسوالی پریان ولایت پنجشیر بنیانگذاری شده بود. شهید قانت رحمه الله دران مدرسه نزد استاد فرهیخته شیخ الحدیث مولوی محمد موسی صاحب زانوی تلمذ نهاد.

شهید مولوی صاحب چون بر اثر تشدید جنگ ها در زمان جهاد شوروی نتوانست روند آموزشی را در منطقه خود دوام بدهد، در سال ۱۳٦۷ ه ش برای دوام تحصیلات دینی عازم کشور پاکستان شد و سلسله تعلم را در دیار هجرت نخست در دارالعلوم امدادالعلوم صدر، پشاور و سپس در منطقه باره در مدرسه مشهور به «مارکیت مدرسه» ازان پس در دارالعلوم ضیاء المدارس (مشهور به مدرسه پنجشیری ها در منطقه بورد، پشاور) دوام داد. او در دارالعلوم ضیاء المدارس نزد مولوی عبدالقدیر بدخشانی، مولوی عبدالودود بدخشانی، مولوی عبدالمالک پنجشیری، مولوی محمد مسلم حقانی درس خواند. سپس در سال ۱۳۷۱ خورشیدی از پشاور به کراچی، مرکز ایالت سیند رفت و از درجه ثالثه تا دوره کبری (دوره حدیث) از علمای ممتاز و نامدار دارالعلوم کراچی اکتساب فیض نمود.

مولوی عبدالحی قانت - تقبله الله - که در دوران تعلم شاگرد ذهین، زحمت کش و پرهیزگار بود دوره حدیث را در سال ۱۴۱۷ هجری قمری مصادف با ۱۹۹٦ میلادی در همان مرکز گرانقدر علوم اسلامی نزد شیخ الحدیث مولانا سبحان محمود (قدس الله سره) ، مفتی اعظم پاکستان مفتی محمد رفیع عثمانی، شیخ الاسلام مفتی محمد تقی عثمانی،

شیخ الحدیث مولانا شمس الحق، شیخ الحدیث مولانا عزیز الرحمن و مفتی غلام محمد صاحب به پایان رسانده، سند احادیث و فراغت از علوم متداوله دینی را بدست آورد.

خدمت در تحریک اسلامی طالبان :

در اوائل دهه نود میلادی، هرگاه رژیم آخرین حاکم کمونیست در افغانستان داکتر نجیب از بین رفت و گلیم نظام اسلام ستیز کمونیستی از کشور رسما برچیده شد، عوض اینکه نظام خالص اسلامی، عدالت اجتماعی و آرامش سرتاسری طبق آرمان های مقدس افغان های رنجدیده و ستم کشیده در کشور حاکم گردد، افغانستان در نتیجه درگیری های مغرضانه و قدرت خواهی بعضی سران و فرماندهان تنظیم های جهادی دچار ملوک الطوائفی شد و آتش جنگهای خانمان سوز و ویرانگر داخلی سراسر کشور را احاطه کرد. شر و فساد به گونه بی سابقه به اوج رسید و جان، مال، حیثیت و آبروی هیچ مرد و زن و طفل افغان در هیچ نقطه کشور مصئون نماند. تفنگسالان و پاتکسالاران درنده صفت که به احزاب و اقشار مختلف وابستگی داشتند از جاده انسانیت بیرون شده بودند و از هیچگونه وحشت و جنایت در برابر هموطنان مظلوم خود دریغ نداشتند.

مولوی عبدالحی قانت به حیث جوان دانا، دور اندیش و با احساس همواره بر اوضاع ناگوار کشور و روزگار تلخ ملت مسلمان خود فکرمند می بود. او همانند دیگر جوانان پر درد و اندیشمند کشور در انتظار آن روزی بود که ابر ظلمت و وحشت از آسمان افغانستان برداشته شود و افغان ها به آرمان مقدس جهاد چهارده ساله شان در برابر شوروی و کمونیست ها که همانا نظام مستقل، خالص و عادلانه اسلامی بود شرفیاب شوند و دور از منازعات قومی، نژادی و سمتی در فضای آرام و اخوت اسلامی دوباره با هم یکجا زندگی بکنند.

همان بود که جنبشی به نام تحریک اسلامی طالبان از سوی چند تن مجاهدین واقعی جهاد بر ضد شوروی به سرکردگی (مرحوم امیرالمؤمنین) ملا محمد عمر مجاهد از ولایت قندهار در جنوب کشور برای پایان دادن دوره ویرانگر هرج و مرج، ملوک الطوائفی و شر و فساد آغاز شد. مولوی عبدالحی قانت هنوز مشغول تعلم در دارالعلوم کراچی بود که پس از فتح قندهار با امید تازه و هدف پاک به کاروان نجات بخش طالبان پیوست و صمیمانه به خدمت آغاز نمود.

هرگاه دفتر نمایندگی طالبان در شهر کراچی ایجاد شد، او به حیث خادم مخلص به خدمت زخمیان طالبان آغاز کرد. یکی از زخمیان آن دوران بیان می کند که مولوی صاحب خادم حقیقی بود، مهمانان و بیماران نظامی و غیر نظامی ما را چقدری که او خدمت می کرد کسی دیگری نمی توانست.

حاجی ملا محمد داود عابد که نماینده تحریک اسلامی طالبان در شهر کراچی بود، بیان می کند که شهید مولوی عبدالحی چنان امین و خادم بود که به امانت داری و خدمتگزاری او تعجب می کردم، گفتار نرم داشت، هیچگاه خود را از کدام مجاهد و طالب برتر نمی دانست و هر خدمتی که به او سپرده می شد با کمال اخلاص انجام می داد. همان بود که به اساس فرمان عالیقدر مرحوم امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد به حیث معاون نمایندگی کراچی مقرر شد.

خدمات در دوران حاکمیت امارت اسلامی :

هرگاه کابل، پایتخت کشور فتح شد و امارت اسلامی قائم گردید، مولوی عبدالحی قانت به فرمان خاص مرحوم امیرالمؤمنین به حیث معاون لوی ریاست اتاق های تجارت مقرر شد و مدت دو سال این وظیفه را به پیش برد.

سپس شهید مولوی اختر محمد عثمانی، قومندان قول اردوی نمبر دوی قندهار که مدتی به حیث رئیس تنظیمه زون شمال نیز وظیفه انجام داده بود، او را با خود به مزار شریف برد و به حیث رئیس اداری تنظیمه زون شمال تعیین نمود. شهید مولوی صاحب تا زمان تهاجم امریکایی ها این مسئولیت خود را با کمال دیانتداری اجرا نمود.

مبــارزه، خدمــات و مســئولیت هــا در جهــاد بــر ضــد امریــکا :

هرگاه نیروهای اشـغالگر امریکایی بـا ائتلافیان صلیبی در اکتوبـر سـال ۲۰۰۱ میلادی به هـدف نابودی یگانه نظـام خالـص اسـلامی بـر افغانسـتان یـورش آوردنـد و امـارت اسـلامی از شـهرهای کشـور عقب نشـینی نمـود، مولـوی عبدالحـی قانـت نیـز هماننـد هـزاران تـن فرزندان آزاده کشـور بدسـت غلامـان کفتار صفت کفـار در مـزار شریـف اسـیر شـد و مـدت چنـد ماه را در زنـدان سـپری کـرد. سـپس بـه مسـاعی بـزرگان قومـی از زنـدان رهـا شـد و بـه کشـور ایـران هجـرت نمـود. او مـدت شـش سـال در ایـران مانـد و سـپس بـه هـدف جهـاد و مبـارزه بـرای آزادی کشـور و اعاده نظـام اسـلامی، بـه کشـور برگشـت و زیر چتـر امارت اسـلامی بـه فعالیت های جهـادی در برابر اشـغالگران و مـزدوران شـان آغـاز نمود.

شـهید مولـوی عبدالحـی چـون از اعضـای دیرینـه و ابتدایـی امـارت اسـلامی بـود در جهـاد جـاری بـر ضـد امریکایـی هـا و مـزدوران شـان دو بـار از سـوی مقـام امـارت اسـلامی بـه عنـوان مسـئول جهـادی/ والـی ولایـت پنجشـیر و یکبـار دیگـر به حیـث معاون والـی پنجشـیر تعیین شـد. شـهید قانـت تقبلـه الله در سـال ۲۰۰۸ میـلادی بـه حیـث معـاون والی پنجشـیر گماشـته شـد و سـپس در سـال ۲۰۱۱ میـلادی بـه حیث والی تعییـن شـد و تا سـه سـال این مسـئولیت را بـه پیش بـرد. مولوی عبدالحـی قانت در سـال ۲۰۱۵ میـلادی بـه حیـث رابـط و معـاون اداری کمیسـیون دعـوت و ارشـاد در حـوزه شرقی کشـور تعییـن شـد و مـدت تقریبا شـش مـاه این وظیفـه را بـه نحوه احسـن انجـام داد. او در سـال ۲۰۱۷ میـلادی دوباره از سـوی مقـام رهبری امـارت اسـلامی بـه حیـث مسـئول جهـادی پنجشـیر انتخاب شـد و تـا هنگام شـهادت امـور جهـادی ولایت خـود را بـه پیـش مـی برد.

نیـز شـهید مولـوی صاحـب عبدالحی به حیـث عضـو هیئت بررسـی کمیسـیون نظامـی امـارت اسـلامی بـه ولایـات مختلـف شـمال کشـور سـفر نمـود و وضعیـت مجاهدیـن و رونـد جهـادی را بررسـی نمود. شـهید مولـوی عبدالحی در سـال ۲۰۱۴ میـلادی در راس هیئت دو نفری نخسـت بـه ولایـت قنـدوز رفـت، امـا ازان جـا به ولایـت های بلـخ و جوزجـان اعـزام شـد. او سـپس وضعیـت جهـادی ولایـت بدخشـان را نیز بررسـی نمود. شـهید مولـوی صاحـب بـرای پیشـبرد کارهـای جهـادی پنجشـیر بـه ولایـت هـای نورسـتان، لغـمان و کاپیسـا نیـز سـفر نمـود. مولوی صاحـب چون در امـور اداری و دفـتری تجربـه کافی و بـر علاوه ازان در املا و انشـا نیـز مهارت خاصی داشـت، لهذا مسـئولین کمیسـیون نظامـی طـرز و روش هیئتـی او را بسـیار پسـند کردند.

شخصیت و اخلاق :

شـهید مولـوی عبدالحـی قانـت شـخصیت عابـد، زاهـد، حلیـم و خادم بـود. سرشـت و طبیعـت فقیرانه و متواضعانـه داشـت، بـا لحـن نـرم سـخن مـی گفت و مسـتدل صحبـت مـی کـرد، تبسـم بـر لـب داشـت و حیـا از سـیمای او هویـدا بـود. آثـار خودپسـندی و خودسـتایی در طینت او دیده نمی شـد و از خودنمایی و خـود آرایـی خـودداری مـی نمـود. شـخصیت بـی آلایـشِ او دل هـا را شـیفته خـود مـی سـاخت.

مولـوی عبدالغنـی فائـق، از دوسـتان صمیمـی شـهید مولـوی عبدالحـی قانـت در مـورد شـخصیت او مـی گوید : شـهید مولـوی صاحب شـخصیت مصلح بود، او بـرای حـل و فصـل نـزاع هـای مردمـی صادقانه می



کوشید و اگر از کسی خطای صادر می شد حتی الوسع می کوشید برای آن محمل درست پیدا بکند. هیچگاه کسی را غیبت نمی کرد و فقرا و ایتام را دلجویی می نمود.

مولوی مخدوم عبدالسلام سعادت، وزیر پیشین کار و امور اجتماعی امارت اسلامی در مورد شخصیت شهید مولوی صاحب می گوید :

شهید مولوی عبدالحی قانت از شخصیت های بزرگ جهاد و مبارزه بر حق کنونی بود. تقوی و دیانت او مظهر شخصیت والای او در جامعه جهادی بود. تواضع و خاکساری اش سبب محبوبیت او در بین علما، مردم و مجاهدین شده بود. این شخصیت پاک منش در امور بیت المال بسیار محتاط بود و با مجاهدین خود برخورد شایسته داشت. از کمال خوشبختی اوست که به آرمان بزرگ زندگی خود شهادت فی سبیل الله مشرف شد. نحسبه کذالک والله حسیبه.

جهاد عجب مدرسه ایست که معلمش خدا است
در نشه توحید فارغ التحصیل شهید است

شهادت :

سرانجام این مجاهد خستگی ناپذیر حوالی ساعت ۲ و نیم شب یکشنبه ۱۳ اسد ۱۳۹۸ خورشیدی مصادف با ۳ ذی الحجه ۱۴۴۰ هجری قمری با چند تن رفقای جهادی اش از جمله مولوی محمد امین، مسئول کمیسوین نظامی ولایت پنجشیر در چاپه وحشیانه صلیبی های اشغالگر و مزدوران شان در دره پچه غان ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا به افتخار بزرگ شهادت سرفراز شد. پیکر خون آلود اما آسوده و آرمیدۀ این شهید راه حق، شاهد صداقت و حقانیت این شعر اقبال لاهوری بود :

نشان مرد مؤمن با تو گویم
چو مرگ آید تبسم برلب اوست

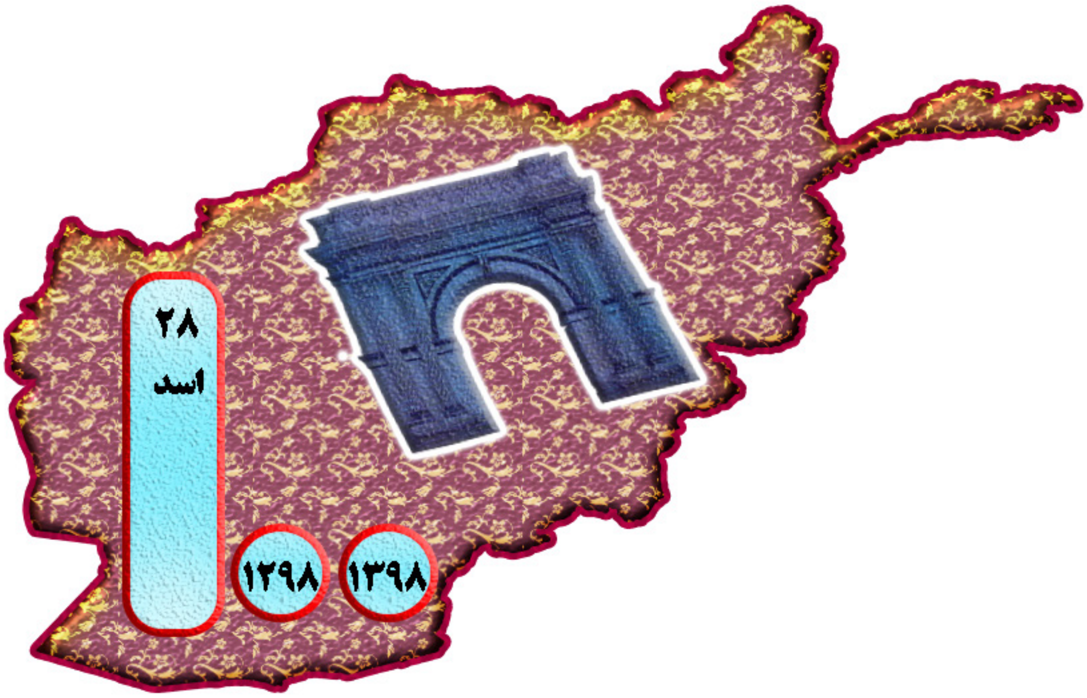
پیکر خاکی این فرزند پر افتخار و شیر مرد واقعی پنجشیر قرار بود که در زادگاهش سپرد خاک گردد، اما مقامات اجیر، ترسو و بیگانه پرور ولایت پنجشیر از تنِ بی جان مولوی صاحب نیز هراس داشتند و ورثایَش را اجازه ندادند که جسد شهید را به پنجشیر انتقال بدهند، همان بود که پیکر شهید مولوی صاحب از دروازه ورودی پنجشیر پس به کابل آورده شد و جنازه و مراسم خاکسپاری شهید مولوی صاحب با حضور تعداد زیادی مردم در کابل انجام یافت.

بازماندگان :

از شهید مولوی عبدالحی قانت سه پسر، سه دختر و ده ها تن همسنگر و رفقای مجاهد به دنیا ماند. محمد هاشم، پسر دوم شهید مولوی صاحب سال گذشته به سعادت حفظ قرآن مجید شرفیاب شد. تقبله الله تعالی

(با سپاس فراوان از محترم مولوی عبدالله سدید، مخدوم شبیر احمد و دیگر دوستان که در تهیه زندگی نامه شهید قانت رحمه الله همکاری نمودند).





تبصره ای بر تبصره وایگند

رفیع الله رفیع

یک تبصره نگار اهل جرمنی به مناسبت یکصد سالگی استقلال افغانستان از اشغال و وابستگی به انگلیسیها، تبصره ای را به نشر سپرده و ضمن «تروریستی» خواندن امارت اسلامی طالبان از خروج نظامیان ایالات متحده آمریکا و صلح آن با امارت اسلامی افغانستان انتقاد کرده است.

فلوریان وایگند که سردبیر بخش افغانستان آژانس خبری دویچه وله آلمان است به دلایل ناکامی «اصلاحات» در افغانستان طی یک قرن اخیر پرداخته و نوشته است: «شاه امان الله در نظر داشت تا درهای کشورش را بدون دخالت خارجی ها به روی جهان باز نماید. او به موجی از تمدن گرایی درکشورهای شرقی خودرا متمرکز نمود. الگوی وی نیزاتاترک بنیانگذار ترکیه مدرن و سکولاربود. او همچنان ضمن یک سفر رسمی به جمهوری وایمار جرمنی به شدت تحت تاثیر قرار گرفت. ملکه ثریا همسرشاه چادری اش را پس نمود و شاه نیز با راه اندازی اصلاحات عمیقی در کشور وارد عمل شد.» از دید آقای وایگند و افرادی همچون او نباید پوشیده بماند که پیشرفت و ترقی مدنظر ملت غیور و دیندار افغانستان با پیشرفت مدنظر امثال وایگند بسیار متفاوت است. اینکه امان الله خان با بهره گیری از سیاستهای درست و نادرست موفق به استقلال کشور شد، نشان از چالاکی آن شاه جوان دارد، اما تقلید او از امثال اتاترک و رهبران جرمنی و برداشت غلط از پیشرفت و ترقی باعث شد مردم افغانستان به او پشت کنند. پیشرفت

منهای دین و ترقی که نماد آن دور انداختن حجاب و پوشیدن لباس خاص باشد، هرگز مطلوب مردم دیندار افغان نبوده و نیست.

شاعر شیرین سخن جهان اسلام محمد اقبال لاهوری چه زیبا سروده است:

حکمت از قطع و برید جامه نیست
مانع علم و هنر عمامه نیست

او در شعری دیگر مسلمانان را نسبت به اعتماد کور به دشمنان اسلام و خارجیان هشدار می دهد و می گوید:

نقش تو اندر جهان باید نهاد
از کفن دزدان، چه امید گشاد؟

تبصره نگار جرمنی تحت عنوان هزیمت و عقبگرد به شرایط پس از دوران امان الله خان اشاره کرده و نوشته است: «کسانی که امروز بر اندیشه های او تأکید می ورزند، نباید اینرا هم فراموش کنند که این تلاشها چه پیامدهای تلخی داشت. شاه به زودی به عنوان یک مقلد غرب و خیانتکار به فرهنگ خودی متهم شد و پس از یک شورش، به تبعید مجبورگردید. جانشین وی اصلاحات او را لغو کرد، اما زمان زعامت او نیز خیلی کوتاه بود. پس از وی اصلاح طلبان دیگری مثل ظاهر شاه سالهای زیادی در این کشور صلح را تضمین نمودند، اما در نهایت، آنها نیزیا با کودتا مواجه گردیدند و برکنار شدند و یا به قتل رسیدند.» بدیهی است که مقصود این تبصره نگار از «اصلاحات» همان اصلاحاتی است که منظور نظر غربیان است. غربی ها هیچ وقت با این حقیقت کنار نیامدند که به دین و آیین و فرهنگ دیگران در عمل احترام بگذارند و بر تحمیل فرهنگ شکست خورده و ابتذالی خود از طریق حاکمان فاسد اصرار نورزند. از زبان غربی ها شب و روز شعار احترام به دین و فرهنگ دیگران شنیده می

غربی ها و دلدادگان داخلی شان باید بدانند که مردم افغانستان بارها نشان داده اند برایشان چیزی مهمتر از دین و شریعت نیست و با وجود ضعف هایی که ممکن است درمیان دینداران و مجریان شریعت باشد، بازهم برای آنها شریعت اسلام از هر آیین و فرهنگ و قانونی بالاتر است. اگر غیر از این بود که سربازان اشغالگر با اشك و خون و یا همراه تابوت به کشورهایشان بازنمی گشتند.

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

شود، اما در عمل سالهاست که تحمیل فرهنگ خودشان را دنبال می کنند. حال که طنین خوش پیروزی و استقلال به گوش می رسد، صدای واویلای طرفداران داخلی غرب به بهانه هایی مثل «حقوق زنان» و «دموکراسی» بلند شده است.

غربی ها و دلدادگان داخلی شان باید بدانند که مردم افغانستان بارها نشان داده اند برایشان چیزی مهمتر از دین و شریعت نیست و با وجود ضعف هایی که ممکن است درمیان دینداران و مجریان شریعت باشد، بازهم برای آنها شریعت اسلام از هر آیین و فرهنگ و قانونی بالاتر است. اگر غیر از این بود که سربازان اشغالگر با اشک و خون و یا همراه تابوت به کشورهایشان بازنمی گشتند.

بناء تمام کشورها و قدرت های جهانی و منطقه ای اگر واقعا دلسوز افغانستان هستند و می خواهند افغانستان از حیث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به رشد و ترقی برسد، باید به خطوط قرمز افغان ها احترام بگذارند و به جای اعتماد بر افراد فاسد که فقط منافع مادی و جناحی خودشان را دنبال می کنند با دلسوزان واقعی و متعهد این کشور از در تعامل وارد شوند.

را روانه بریا باید څنګه استقبال کړو؟



سمیع الله زرمتی

د لوی او متعال رب تعالی په نصرت او زموږ د مسلمان اولس، خصوصا مجاهدینو د سترو قربانیو، ایثار او جهاد په برکت هغه ورځ رانږدې شوې ده، چې اسلامي هیواد افغانستان له کفري اشغال څخه نجات ومومي. امریکایي ځواکونه چې تېر اتلس کاله یې زموږ هیواد تر پوځي اشغال لاندې ساتلی و، نور له هیواده په وتلو دي، زموږ ملت یو ځل بیا آزاد او خپلواک ژوند ته ستنیږي او د استقلال له نعمت څخه برخمن کیږي.

دا کومه عادي او معمولي پیښه نه ده. بلکې لکه څنګه چې په شلمه پیړۍ کې د شوروي اشغالګرو شاتګ د پیړۍ معجزه وګڼل شوه، په یوویشتمه پیړۍ کې زموږ له هیواده د ناټو او امریکایي ځواکونو شاتګ همدومره درنه خبره ده او د الهي نصرت یوه نغده او نادره بیلګه یې ګڼلی شو.

لکه څنګه چې دغه پیښه خورا ستره او مهمه ده، باید په وړاندې یې زموږ چلند، تعامل او غبرګون هم همدومره سنجیده، سنګین او د شرعي او عقلي موازینو په مقیاس برابر وي. باید د فتحې په دې شیبو کې داسې چلند وکړو لکه څنګه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم د عظیمو فتوحاتو خصوصا د مکې د فتحې په وخت کې کوم چلند کړی دی. هغه دا چې د تکبر، عجب او غرور په ځای باید د الله تعالی په وړاندې د عجز او انکسار سر ټیټ کړو. د هیڅ لاسته راوړنې نسبت ځان ته ونکړو. بلکې د الله تعالی فضل او نصرت یې وګڼو. بله دا چې د دې په ځای د فتوحاتو نسبت یوازې کوم خاص قشر ته وکړو، باید د ټول مؤمن ملت مشترک افتخار او حماسه یې وګڼو. ځکه معلومه خبره ده چې د ملت د هر اړخیز ملاتړ او مجاهدت نه پرته هیڅ قشر یا ډلې د دې توان نه درلود چې اشغالګرو ته شکست ورکړي. بلکې همدا زموږ د ملت نارینه، ښځینه، ځوانان، سپین

ریږي او حتی ماشومان ول، چې په ځان، مال، کور، اسبابو، پیسو، ژبه او ټوپک سره یې د جهاد او مجاهدینو ملاتړ وکړ. سختۍ یې وزغملې، بمبارونه وربانديي وشول، کورونه یې ړنګ شول. هجرتونه، دربدري او مشقات یې قبول کړل خو د جهاد حبل المتین یې پرې نه ښود او نه یې هم عزم متزلزل شو.

نو د دې ستري لاسته راوړنې په غبرګون کې مجاهدین باید لومړی الله تعالی ته د شکراني عبادات وکړي. هیڅکله لویي او تکبر باید تري ونه شي. د اسلامي امارت د مشرتابه د پریکړو او لاربښوونو کلک رعایت باید وکړي، ځکه په اطاعت کې برکت وي. خپل شخصي جذبات او احساسات باید ترک کړي. د دین او مسلمان ملت علیاء ګټو ته باید متوجه واوسي او داسې اقدامات وکړي چې زموږ جهادي لاسته راوړنې تضمین او تکمیل کړي.

مجاهدین وروڼه باید د ځاني او سلیقوي تمایلاتو په ځای باید د شهیدانو ارمانونه په نظر کې وساتي. د شخصي اجتهاداتو او ځاني هوس د پوره کولو په ځای باید د اسلامي امارت د عظیم صف مصالح او لوړ جهادي اهداف مد نظر ولري او له داسې اقداماتو باید ډډه وکړي چې د جهادي ارمانونه، د اسلامي نظام قیام او په هیواد کې د سولې او ثبات راتلونکی له خطر سره مخامخ کوي.

مجاهدین وروڼه باید د ځاني او سلیقوي تمایلاتو په ځای باید د شهیدانو ارمانونه په نظر کې وساتي. د شخصي اجتهاداتو او ځاني هوس د پوره کولو په ځای باید د اسلامي امارت د عظیم صف مصالح او لوړ جهادي اهداف مد نظر ولري او له داسې اقداماتو باید ډډه وکړي چې د جهادي ارمانونه، د اسلامي نظام قیام او په هیواد کې د سولې او ثبات راتلونکی له خطر سره مخامخ کوي.

مجاهدین وروڼه باید د آنې جذباتو تر اثر لاندې رانشي، بلکې لرې او پراخ نظر ولري. دا چې اشغالګر له هیواده وځي، هیواد مو د کفر او کفارو له خبث څخه تصفیه کیږي، یوه خورا ستره ګټه او تاریخي لاسته راوړنه ده. دا لاسته راوړنه باید معمولي ونه ګڼل شي او نه هم په کم نظر ورته وکتل شي.

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

د پخواني جهاد تجربه زموږ د سترګو په وړاندې پرته ده، چې د شوروي پر خلاف مجاهدینو په وروستیو کې له شرعي حدودو تجاوز وکړ. د جهادي اهدافو د پاللو په ځای په هوسونو، اختلافونو، ډلبازیو او شخصي مفاداتو کې مستغرق شول. هیچا د بل خبرې ته غوږ ونه نیو. د جهاد او هیواد ستر مصالح یې هېر کړل، یوازې په خپلو شخصي نظریاتو او هوسونو پسې لاړل. چې بالاخره د څوارلس کلن جهاد ثمره په اوبو لاهو او هیواد مو که څه هم له اشغاله خلاص و خو یو بل تباه کوونکي بحران ته ولوېد.

موږ باور لرو چې اوسني مجاهدین لله الحمد د پخواني جهاد په نسبت په مراتبو ډیر متحد، ویښ، بادرکه او د اطاعت او اخوت په روحیه سمبال دي. ان شاءالله پخوانی ناخوالې به نه تکراریږي، خو بیا هم دا چې مرحله حساسه ده باید ډیره متوجه واوسو. مشران باید کشران متوجه کړي او کشران د مشرانو د استقامت او ثبات لپاره دعاګانې وکړي. ان شاءالله هغه ورځ رانږدې ده چې د شهیدانو ارمانونو مو پوره او د یوه مستقل، اسلامي او آزاد افغانستان څښتنان واوسو.



پرسش ها و پاسخ های شرعی (قسمت چهارم)

تحقیق، اصدار و فتوا: مفتی ابو یاسر (عفی عنه)

اگر یک شخص زمین اضافهٔ دارد مستحق زکاة است؟

محترم مفتی صاحب !

یک شخص زمین دارد اما بر عدم قدرت زمین خود را نمی تواند به زرع آماده کند، یعنی توان برمه سولر و ماشین آب را ندارد، از طرف دیگر قیمت این زمین از نصاب بسیار بلند است، در این وقت برای این شخص گرفتن زکاة جائز است یا خیر؟

مولوی احمدالله

جواب استفتاء

حامدا و مصليا و بعد: اگر زمین و دیگر عقارات (مثل دوکان خانه و غیره....) را صاحب اش برای بدست آوردن غله و حاصلاتش استعمال میکرد، اما این غله و حاصلات برای نفقهٔ وی و عیال اش کفایت نمی کرد، پس به این شخص اخذ زکاة جائز است اگر چی قیمت زمین اش به نصاب برسد.

و اگر شخص مذکور این زمین و یا چیز ی دیگر را برای حاصلات استعمال نمی کرد بعد برای قیمت این اشیاء اعتبار است، حالا اگر به قیمت نصاب میرسید این شخص غنی یاد میشود، و گرفتن زکات برایش جائز نیست، و اگر قیمت اشیاء مذکور به نصاب نمی رسید بعد برایش گرفتن زکاة جائز است، اگر این شخص زمین خود را عمداً آمادهٔ حاصلات نمیکند، باز هم برای قیمت زمین اعتبار است اگر به نصاب میرسید غنی شمرده میشود اگر نمیرسید غنی نیست.

....

في بحر الرائق: ٢/ ٤٢٧/ ويحل لمن له دور وحوانيت تساوي نصبا وهو محتاج لغلتها لنفقته ونفقة عياله على خلاف فيه ولمن عنده طعام سنة تساوي نصابا لعياله على ما هو الظاهر بخلاف قضاء الدين فإنه يجب عليه بيع قوته إلا قوت يومه كما في القنية من الحبس وحلت لمن له نصاب وعليه دين مستغرق أو منقص للنصاب وحلت لمن له كسوة الشتاء لا يحتاج إليها في الصيف وللمزارع إذا كان له ثوران لا إن زاد وبلغ نصابا .ولا تحل لمن له دار تساوي نصبا والفاضل عن سكناه يبلغ نصابا.

وفي بدائع الصنائع:٢/٤٧/٤٨/ثم لا بد من معرفة حد الغنا،فنقول الغنا أنواع ثلاثة: غنى تجب به الزكاة، وغنى يحرم به أخذ الصدقة وقبولها ولا تجب به الزكاة ، وغنى يحرم به السؤال ولا يحرم به الأخذ ... وأما الغنا

الذي يحرم به أخذ الصدقة وقبولها: فهو الذي تجب به صدقة الفطر والأضحية وهو أن يملك من الأموال التي لا تجب فيها الزكاة ما يفضل عن حاجته وتبلغ قيمة الفاضل مائتي درهم من الثياب والفرش والدور والحوانيت والدواب والخدم زيادة على ما يحتاج إليه كل ذلك للابتذال والاستعمال لا للتجارة والإسامة فإذا فضل من ذلك ما يبلغ قيمته مائتي درهم وجب عليه صدقة الفطر والأضحية وحرم عليه أخذ الصدقة . ثم قدر الحاجة ما ذكره الكرخي في مختصره فقال لا بأس بأن يعطي من الزكاة من له مسكن وما يتأثث به في منزله وخادم وفرس وسلاح وثياب البدن وكتب العلم إن كان من أهله فإن كان له فضل عن ذلك ما يبلغ قيمته مائتي درهم حرم عليه أخذ الصدقة... وذكر في الفتاوى فيمن له حوانيت ودور الغلة لكن غلتها لا تكفيه ولعياله أنه فقير ويحل له أخذ الصدقة عند محمد وزفر وعند أبي يوسف لا يحل وعلى هذا إذا كان له أرض وكرم لكن غلته لا تكفيه ولعياله ولو كان عنده طعام للقوت يساوي مائتي درهم فإن كان كفاية شهر تحل له الصدقة وإن كان كفاية سنة قال بعضهم لا تحل وقال بعضهم تحل لأن ذلك مستحق الصرف إلى الكفاية والمستحق ملحق بالعدم

وقد روي أن رسول الله ادخر لنسائه قوت سنة ولو كان له كسوة شتاء وهو لا يحتاج إليها في الصيف يحل له أخذ الصدقة ذكر هذه الجملة في الفتاوى وهذا قول أصحابنا.

وفي محيط البرهاني:٢/٤٩٨/وسئل محمد بن الحسن عمن له أراضي يزرعها، أو حوانيت يستعملها، قال: إن كان غلتها تكفي لنفقته ونفقة عياله سنة لا يحل له أخذ الزكاة، وهو قول أبي حنيفة، وأبي يوسف، وإن كان غلتها لا تكفي لنفقته ونفقة عياله سنة، قال محمد: يحل له أخذ الزكاة إذا كان بلغ قيمتها الوفاء، قال محمد رحمه الله: لست أنظر في هذا إلى ثمنها، وإنما أنظر إلى دخلها، وقال أبو حنيفة، وأبو يوسف: لا يحل له أخذ الزكاة إذا كان تبلغ قيمتها نصاباً.

والحاصل: أن ما يكون مشغولاً بحاجته الحالية نحو الخادم والمسكن، وثيابه التي يلبسها في الحال لا تعتبر في تحريم الصدقة بالإجماع، وما يكون فاضلاً عن حاجته الحالية لا يعتبر في تحريم الصدقة، وإنما اعتبرنا الفراغ عن الحاجة الحالية في التحريم، بأنا لو اعتبرنا الفراغ عن الحاجة الحالية لا يتصور التحريم؛ لأن الإنسان خلق محتاجاً يحتاج إلى جميع ما في يديه في التالي. إذا ثبت هذا فنقول: الضيعة فارغة عن الحاجة الحالية حقيقة، فاعتبرناها في تحريم الصدقة اعتباراً للحقيقة، وبقولهما أخذ أبو عبد الله البلخي، ومحمد رحمه الله: اعتبرها من الحاجة الحالية؛ لأن الملك في الضيعة ما لا يستخلف ساعة فساعة، فمتى لم تبح له الصدقة يحتاج إلى بيعها إذا كانت غلتها لا تكفي لنفقته ونفقة عياله سنة، ويشق على كل أحد بيع الضيعة، فاعتبر الضيعة من الحاجة دفعاً للمشقة عن الناس، وبقوله أخذ محمد بن مقاتل ومحمد بن سلمة، بخلاف ما إذا كان غلتها تكفي لنفقته ونفقة عياله سنة؛ لأنه إذا كان كذلك لا يحتاج إلى بيعها لو لم تبح له الصدقة، فلا تعتبر الضيعة والحالة هذه من الحوائج الحالية، فتعتبر في تحريم الصدقة، وقيل: على قول محمد رحمه الله، إذا كان غلة الضياع لا تكفيه لتقصيره في العمل، فهو غني.

وفي الهندية:١/١٨٩/وكذا لو كان له حوانيت أو دار غلة تساوي ثلاثة آلاف درهم وغلتها لا تكفي لقوته وقوت عياله يجوز صرف الزكاة إليه في قول محمد رحمه الله تعالى ولو كان له ضيعة تساوي ثلاثة آلاف ولا تخرج ما يكفي له ولعياله اختلفوا فيه قال محمد بن مقاتل يجوز له أخذ الزكاة ولو كان له دار فيها بستان وهو يساوي مائتي درهم قالوا إن لم يكن في البستان ما فيه مرافق الدار من المطبخ والمغتسل وغيره لا يجوز صرف الزكاة إليه وهو بمنزلة من له متاع وجواهر.

وفي ردالمحتار:٢/ ٧١/وذكر في الفتاوى فيمن له حوانيت ودور للغلة لكن غلتها لا تكفيه وعياله أنه فقير ويحل له أخذ الصدقة عند محمد وعند أبي يوسف لا يحل وكذا لو له كرم لا تكفيه غلته ولو عنده طعام للقوت يساوي مائتي درهم فإن كان كفاية شهر يحل أو كفاية سنة قيل لا يحل وقيل يحل لأنه مستحق الصرف إلى الكفاية فيلحق بالعدم وقد ادخر عليه الصلاة والسلام لنسائه قوت سنة ولو له كسوة الشتاء وهو لا يحتاج إليها في الصيف يحل ذكر هذه الجملة في الفتاوى اه

وظاهر تعليله للقول الثاني في مسألة الطعام اعتماده .وفي التاترخانية :عن التهذيب :أنه الصحيح وفيها عن الصغرى: له دار يسكنها لكن تزيد على حاجته بأن لا يسكن الكل يحل له أخذ الصدقة في الصحيح .وفيها سئل محمد: عمن له أرض يزرعها أو حانوت يستغلها أو دار غلتها ثلاثة آلاف ولا تكفي لنفقته ونفقة عياله سنة يحل له أخذ الزكاة وإن كانت قيمتها تبلغ ألوفا وعليه الفتوى وعندهما لا يحل اه ملخصا.

وفی امداد الفتاوی:٦١/٢الجواب: روایات مذکورہ سوال سے زیادہ تو دیکھنے کا اتفاق نہیں ہوا لیکن حضرت استاذی علیہ الرحمۃ کو امام محمد کے قول پر فتویٰ دیتے ہوئے دیکھا ہے اور خود بھی احقر کا اسی پر عمل ہے مگر اس میں قدرے تفصیل ہے وہ یہ کہ اگر اس عقار سے یہ شخص استغلال نہیں کرتا تب تو خود اس کی قیمت کا اعتبار ہے پس اگر وہ فاضل ازحاجت اصلیہ قیمت بقدر نصاب ہے تو مانع اخذ زکوٰۃ وموجب فطر واضحیہ ہے (۴) اور اگر اس سے استغلال کرتا ہے تو اس کے غلہ کا اعتبار ہے اگر اس کا غلہ سال بھر کے خرچ سے بمقدارنصاب نہیں بچتا تو مانع اخذ زکوٰۃ و موجب فطر واضحیہ نہیں۔

واللہ تعالی اعلم

استعمال الفاظ غلط بعضی عوام الناس !

از بسیار مردم جاهل چنین کلمات شنیده میشوند، ای فلانی بابا به داد ما برس، و یا میگویند که ای فلان پیر صاحب به داد ما رسیدگی کن و یا می گویند ای مرده ها به کمک ما برسید و غیره..... آیا استعمال این چنین کلمات جائز است یا خیر؟

انور

الجواب

حامداً ومصليا وبعد: اگر استعمال این الفاظ به این معنٰی باشد که این پیر، یا صاحب القبر، یا ولی مالک نفع وضرر است، و بعد برایش صدا می زنند و از وی مدد می خواهند در این شکی نیست که این عمل عملی ناروا و شرک است.

و اگر عقیده اش چنین است، که این صاحب الزیارة یا صاحب القبر مالک خیر وشر نیست و نه هم متصرف فی الامور است، بلکه مالک خیر وشر الله تعالٰی ﷻ است، و تنها الله تعالٰی ﷻ متصرف فی الامور است، پس در عقیده ای این شخص شکی نیست که عقیده این شخص درست است لٰکن باز هم استعمال چنین کلمات برای این جائز نیست که این مفهوم در اول احتواء صریح است و همراه صریح تأویل و نیت کار ندارد.

البته این حرف جدا است که یک بنده نیک یا صاحب القبر، یا شهید را به الله ﷻ وسیله کند در نزد احناف و جمهور علماء جائز است، یعنی خواستن از الله تعالٰی ﷻ باشد و شهید، ولی الله، یا صاحب القبر را وسیله ذکر کنند.

....

کمايقول :واعلم ان النذرالذي يقع للاموات من اكثرالعوام ومايؤخذمن الدراهم والشمع والزيت ونحوها الى ضرائح الاولياء الكرام تقرباالیهم فهوبالاجماع باطل وحرام .... وفي ردالمحتارتحته قوله تقرباالیهم الخ كان يقول ياسيدى فلان ان ردغائبي اوعوفي مريضي ،اوقضت حاجتي فلک من الذهب والفضة اومن الطعام اوالزيت ، قوله باطل حرام لانه نذرللمخلوق وهولايجوز لانه عبادة والعبادة لاتكون للمخلوق ،ومنهاان المنذورله ميت والميت لايملک ، ومنها انه ظن ان الميت تتصرف في الاموردون الله تعالى واعتقاده ذلک كفر،الدرالمختاروردالمحتار ١٢٨\٢

وفي حجة الله البالغة١١٤١ومنها انهم كانوا يستعينون بغيرالله في حوائجهم من شفاء المريض وغناء الفقيروينذرون لهم ويتوقعون انجاح مقاصدهم بتلک النذور ويتلون اسمائهم رجاء بركتها فاوجب الله تعالى عليهم ان يقولوا في صلوتهم اياک نعبدواياک نستعين الخ

وفي ردالمحتار ٣٩٥\٦وطبع جديد٦٥١٩ووجه الاندفاع ان مجردايهام المعنى المحال كاف في المنع عن التلفظ بهذالكلام وان احتمل معنى صحيحا .

وفي كفاية المفتي ٢٦١٩يامحى الدين شيئالله ويل واضح شرک است اوناجائز است .

والله تعالى اعلم

صفحهٔ ویژهٔ شیربچه های هندوکش

بخش ششم

ترتیب دهنده: محمد عمار رستاقی

حــج



احمد: امروز پدر محمود از حج آمده بود و تمام مردم نزد او به تبریکی رفته بودند.

عبد الله: تو هم رفته بودی احمد؟

احمد: بلی من رفته بودم. پدر محمود آب زمزم و خرما آورده بوده و به همه داد. علاوه بر این مولوی صاحب در آنجا دربارهٔ حج صحبت کرد و گفت که حج بالای هر مسلمانی که توان مالی و جانی آنرا داشته باشد فرض است. اگر کسی پول داشته باشد و توانایی جانی هم برای رفتن به حج داشته باشد مگر حج نرود گنهکار می شود.

عبد الله: پدر محمود برای شما چی تحفه داد؟

احمد: او تنها آب زمزم و خرما آورده بود. مولوی صاحب وی را گفت که حاجی صاحب خیر ببینی که عادات و تقالید مردم را در نظر نگرفتی. دادن تحفه ها، جای نماز، تسبیح، ساعت و غیره عادات و تقالید مردمی است که باعث می شود بعضی مردم به سبب آن از ادای فریضهٔ حج محروم می شوند زیرا در صورتی که او این تحفه ها را ندهد مردم او را بد می گویند.

عبد الله: این خوب کار شد. پدرم هم می گوید که من پول حج را دارم اما پول تحفه و سوغات را ندارم. من برایش می گویم که اکنون ضرورت به این پول ها نیست و سال آینده بخیر به حج برود.

امام ابو حنیفه رحمه الله



نام ایشان نعمان بن ثابت بود. ایشان عالم مجتهد و فقیه عالم اسلام بودند. در سال ۸۰ هجری در زمانی که عده یی از صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده بودند تولد شدند. ایشان انس بن مالک رضی الله عنه را در کوفه دیدند بناء وی رحمه الله از جمله تابعین محسوب می گردند.
ایشان شاگردان زیادی را تربیت کردند و علم شان به گوشه و کنار جهان رسید. ملیون ها شخص امروز از مذهب ایشان پیروی می کنند. امام ابو یوسف، امام محمد بن حسن الشیبانی و امام زفر از جمله شاگردان مشهور ایشان اند. ایشان در سال ۱۵۰ هجری در کشور عراق وفات نموده و در همانجا دفن گردیدند.

فضیلت حفظ قرآن کریم



حفظ قرآن کریم فضیلت خیلی زیاد دارد. خداوند متعال حافظ قرآن کریم را درجات عالی در جنت می دهد. در روز قیامت به حافظ قرآن کریم گفته می شود: «بخوان، بالا برو، تلاوت کن چنانچه در دنیا تلاوت می کردی و جایگاه تو (در جنت) تا به آخرین آیتی است که تو آنرا تلاوت می کنی.
به این معنا که حافظ قرآن کریم در جنت قرآن کریم را تلاوت می کند و تا آنکه آخرین آیت را نمی خواند به همان اندازه جایگاه و مکانت او در جنت عالی تر و بالاتر می گردد. علاوه بر این، خداوند پدر و مادر حافظ قرآن کریم را در جنت تکریم می نماید. بر سر آنان تاجی را می گذارد که تمامی مردم آنرا از دور می بینند و وقتی می پرسند گفته می شود که این تاج بخاطر این بر سر شان گذاشته شده است که فرزند آنان حافظ قرآن کریم است.



سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۲۴)

نویسنده: شیت خطاب
ترجمه: راشد شهامت

روند قتال ومبارزه

۱ ـ وضعیت مسلمانان ، خصوصا پس از پیوستن بنی قریظه به احزاب ، بسیار دشوار گردید. امکان آمد و شد مخفیانه در شهر و مورد تعرض قرار دادن زنان و کودکان ، برای یهودیان وجود داشت . خصوصا اینکه آنها اهل شهر بودند و راهها را خوب می شناختند. این امر موجب سلب اطمینان مبارزین صحنه پیکار نسبت به سرنوشت خانواده و زن و فرزندشان می گشت و بر روحیه آنان تاثیر می گذاشت .

همچنین برای یهودیان امکان داشت که با انجام یك حرکت جسورانه محور بازگشت مسلمانان را در داخل مدینه قطع کنند و فرصت اشغال خندق را برای احزاب ، بدون برخورد با مانع در خور توجهی ، فراهم آورند.

پیمان شکنی بنی قریظه بر روحیه مسلمانان تاثیر بسیار بدی داشت .

۲ ـ یهودیان مردی را داخل مدینه فرستادند و او موفق گردید به جایگاه اسکان زنان و کودکان راه یابد. اما نتوانست که بازگردد و اخبار مربوط به آن جایگاهها و میزان استحکام و استواری آنها را به یهود گزارش دهد، زیرا زن مسلمانی او را دید و حرکاتش را زیر نظر گرفت و به مقاصدش پی برد و با استفاده از تیرك چادر، او را از پای درآورد.

این یهودی در حقیقت یك گزمه کشفی وشناسایی بود که می خواست با جمع آوری اطلاعات لازم درباره جایگاه زنان و کودکان ، راه را برای تهاجم یهودیان هموار سازد. اگر چنین حمله غافلگیرانه ای انجام می شد، با توجه به اینکه مسلمانان از جایی پشتیبانی کافی نمی شدند، ناچار بودند، برای کمك به زن و فرزند و اموال خود، مواضع اصلی شان را ترك کنند.

کشته شدن این یهودی ، مسلمانان را از یك خطر ناگهانی رهانید. زیرا به دنبال آن یهودیان پنداشتند که نیروهای اسلامی به شدت از شهر پاسداری می کنند و چیره شدن بر چنین نیرویی آسان نیست . از این روبه درون دژهای خود خزیدند و فکر خروج را از سر بیرون کردند.

۲ ـ یك دسته از دلاوران قریش از جمله عَمرو بن عَبدوَدّ و عِکرَمة بن ابوجهل به تکاپو افتاده و بنی کنانه را به جنگ تحریك کردند. سپس این دسته کنار خندق رسیده محل کم عرضی که پیدا کردند و با اسبان خود عبور نمودند. حضرت علی (کرم الله تعالی وجهه) با چند نفر از مسلمانان به مقابله آنها برخاست و به سرعت خود را به نقطه ای که مشرکان از آنجا عبور کرده بودند رسانید تا این که در وهله اول خط بازگشت مشرکان را قطع کند و در ثانی از رسیدن کمك احزاب جلوگیری نماید. سپس ، حضرت علی (کرم الله تعالی وجهه)با عمروبن عبدود جنگید و او را کشت . دو تن از مشرکان نیز به وسیله مسلمانان کشته شدند و دیگران راه فرار به پایگاههایشان را در پیش گرفتند.

۳ ـ یك دسته از مشرکان به سمت محل استقرار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) یورش بردند. سربازان اسلام تمام مدت روز را با آنان جنگیدند. هنگام نماز

عصر مشرکان به جایگاه پیامبراکرم(صلی الله علیه وسلم)نزدیك شدند و کار بر مسلمانان بسیار سخت شد، تا جایی که موفق به خواندن نماز هم نشدند. اما شب هنگام توانستند از پیشروی دسته مشرکان جلوگیری کرده آنان را نومیدانه وادار به عقب نشینی سازند.
٤ ـ رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) تلاش کرد تا بخشی از احزاب را به ازای یك سوم محصول خرمای مدینه از شهر دور کند و در گفت گوهایش با فرمانده غَطْفان به این توافق نزدیك شده بود. اما بزرگان اوس و خزرج پیشنهاد کردند که هیچ مقدار از محصول مدینه به مشرکان داده نشود و رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) نیز با این پیشنهاد موافقت کرد.
٥ ـ ادامه محاصره و توقف اعراب در اطراف مدینه بر روحیه آنان تاثیر گذاشت . خصوصا آنکه فصل زمستان بود و بطور کلی اعراب طاقت ماندن در یك محاصره و یا جنگ دراز مدت را ندارند، از این رو از توقف بلند مدت و بی فایده خود گله وشکایت می کردند.
٦ ـ نُعَیم بن مسعود غطفانی نزد رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) آمد و اظهار داشت که او اسلام آورده ولی خویشاوندانش از این قضیه بی اطلاعند. آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (همانا تو یك مرد بیش نیستی هر تعداد از ایشان را که می توانی ، از جنگ با ما بازدار و بدان که جنگ خدعه است !
نعیم رفت تا به بنی قریظه رسید. او که در روزگار جاهلیت با آنان دوست و همنشین بود گفت : (از دوستی من نسبت به خودتان آگاهید. شما در جنگ با محمد از قریش و غطفان پشتیبانی کرده اید. در حالی که می دانید وضعیت شما با آنها تفاوت می کند؛ مدینه شهر شماست ، اموال و زن و فرزند شما در این شهر هستند و شما توان انتقال آنها را ندارید. اما قریش و غطفان ، اگر فرصتی پیدا کنند و یا به غنیمتی برسند و حتی بدون آن هم به سرزمین خود خواهند رفت و شما را با محمد تنها خواهند گذاشت ، و شما یارای مقاومت در برابر او را ندارید. پس در جنگ آنان را همراهی نکنید مگر اینکه تا هنگام یکسره شدن کا رمحمد، شماری از اشرافشان را به گروگان بگیرید. بنی قریظه گفتند: (نصیحتی خیرخواهانه کردی و در نظر ما متهم نیستی (ما به صداقت و دلسوزی تو مطمئنیم)
آنگاه نعیم نزد قریش رفت و گفت : (شنیده ام که بنی قریظه پشیمان گشته اند و به محمد پیغام داده اند که اگر مردانی از اشراف قریش و غطفان را بگیریم و تحویل دهیم که گردن بزنی و سپس در جنگ علیه باقیمانده شان همراه شما باشیم آیا از ما راضی می شوی ؟ و محمد(صلی الله علیه وسلم) پاسخ مثبت داده است . پس اگر بنی قریظه از شما گروگان خواستند حتی یك نفر را هم به آنان تسلیم نکنید!
پس از آن نعیم نزد غطفان رفت و گفت : (شما خاندان و خویشاوندان من هستید)، آنگاه آنچه را که به قریش گفته بود به آنان نیز گفت و هشدارشان داد.
ابوسفیان و سران غطفان ، عَکْرَمة بن ابو جهل و چند تن از قریش و غطفان را شب شنبه نزد بنی قریظه فرستادند و از آنان خواستند که برای جنگ در روز شنبه آماده شوند. اما بنی قریظه عذر آوردند که در روز شنبه جنگ نمی کنند و سپس از قریش و غطفان پیش از هر حمله ای گروگان خواستند.
قریش و غطفان گفتند: هرآینه نُعیم راست گفت !
هنگامی که درخواست بنی قریظه مبنی بر دادن گروگان از سوی قریش و غطفان رد شد و یهودیان نیز گفتند: حقا که نعیم راست گفت !
به این ترتیب میان احزاب تفرقه افتاد و اعتمادشان نسبت به یکدیگر سلب گردید.
٧ ـ رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) حذیفة بن یمان را شبانه فرستاد تا اخبار مربوط به احزاب را کشف کند. وی مشاهده کرد که قریش بار خود را سوی مکه می بندد. غطفان نیز همینکه از حرکت قریش بدون هماهنگی و اطلاع آنان ، مطلع گشتند، همراه دیگر قبایل راه سرزمین خودشان را در پیش گرفتند!
در این هنگام ، رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) به فراست دریافت که مشرکان فرصت گرانبهایی را از دست داده اند، و چنین فرصتی دوباره برای آنان پیش نخواهد آمد و چنانچه مشرکان نتوانند در تهاجمی چنین سنگین مسلمانان را نابود سازند. پس از متفرق شدن چگونه خواهند توانست ؟
زیانهای طرفین
١ ـ مسلمانان : شش شهید
٢ ـ مشرکان : سه کشته
ادامه دارد ...



زندگان جاوید

بخش ۱۵

مرتب : حبیبی سمنگانی

شهید ملا شمس الدین خبیب تقبله الله :

شهید ملا شمس الدین خبیب فرزند حاجی غلام نبی در قریه غرغراب ولسوالی پسابند ولایت غور در یک خانواده مجاهد و مجاهد پرور در سال ۱۳۷۲ خورشیدی دیده به جهان گشود.

شهید خبیب کتب ابتدایی را نزد ملا امام مسجد قریه خواند و سپس برای فراگیری علوم دینی به ولایت نیمروز سفر کرد و بیشتر کتب متداول دینی را نزد علما و مشائخ آن ولایت خواند. چون کشور عزیز در پنجه های نیروهای اشغالگر قرار داشت و مبارزه جهادی در برابر لشکرهای اسلام ستیز صلیبی در سراسر کشور داغ بود، جذبه فراوان جهادی او را نیز واداشت تا برای اشتراک در کارزار حق و باطل به سنگرهای پولادین ولایت هلمند برود. ولایتی که بزرگ ترین مرکز جهاد در سطح کشور در جهاد جاری بر ضد امریکایی ها، ائتلافیان و مزدوران شان بوده و است.

ملا شمس الدین خبیب تقبله الله در ولسوالی نادعلی ولایت هلمند تحت فرماندهی شهید ملا جیلانی (حاجی هیواد) تقبله الله به خدمات جهادی آغاز نمود و در عملیات ها و فتوحات زیادی سهم گرفت. سپس او از سوی شهید حاجی صاحب به حیث دلگی مشر تعیین شد. شهید خبیب در عملیات بزرگ که به رهبری شهید حاجی هیواد در ناحیه دوم و سوم شهر لشکرگاه، مرکز هلمند به راه انداخته شد و منطقه های باباجی و بشران دران فتح شد، اشتراک داشت.

ملا شمس الدین خبیب تقریبا شش ماه بعد از شهادت امیر خود محبوب قلب ها شهید حاجی هیواد در نتیجه حمله طیاره بی پیلوت امریکایی های اشغالگر روز دوشنبه ۲۴ عقرب ۱۳۹۵ خورشیدی مصادف با ۱۴ صفر المظفر ۱۴۳۸ هجری قمری در منطقه چاه انجیر ولسوالی نادعلی ولایت هلمند به سن ۲۳ سالگی به رتبه شهادت فائز گردید و به آرمان همیشگی اش رسید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

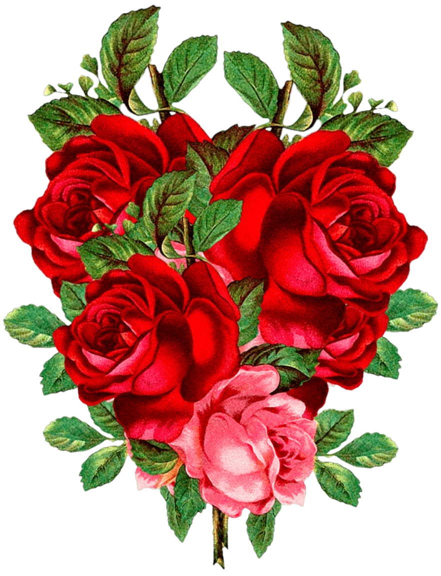
شهید ملا عبدالغفور سرحدی تقبله الله :

شهید ملا عبدالغفور سرحدی پسر ملا عبدالقادر در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی در قریه غرغراب ولسوالی پسابند ولایت غور به دنیا آمد.

او سلسله درسخوانی را به سن هفت سالگی نزد پدر گرامی اش آغاز کرد و به سن ده سالگی به پیش مولوی شاه جهان فدایی زانوی تلمذ نهاد. شهید سرحدی در سلسله تحصیلات دینی به سن ۱۸ سالگی به ولسوالی پرچمن ولایت فراه رفت و ازان جا به ولایت هرات سفر کرد و پس از سپری نمودن چند سال در هرات، عازم ولایت هلمند شد و روند آموزشی اش را در مدرسه ای در منطقه زمین داور دوام داد.

هرگاه تحریک اسلامی طالبان در سال ۱۳۷۴ خورشیدی ولایت قندهار را فتح کرد و لشکر طالبان به طرف هلمند تشکیل شد، شهید سرحدی از همان جا با کاروان طالبان یکجا شد و در فتوحات هلمند، فراه، هرات و غور شریک بود. هرگاه ولایت غور در سال ۱۳۷۸ خورشیدی فتح گردید مولوی صاحب عبدالرحمن بادغیسی از طرف بزرگان تحریک به حیث والی غور تعیین شد و شهید سرحدی از طرف مولوی صاحب به عنوان ولسوال پسابند مقرر شد و مدت چند ماه این وظیفه را به پیش برد.

هرگاه ولایت غور دوباره بدست تفنگسالاران سقوط کرد شهید سرحدی به ولایت هرات رفت. زمانی که غور دوباره در کنترول طالبان درآمد، شهید سرحدی تا آغاز تهاجم امریکایی ها بر کشور عزیز به حیث مدیر جنایی در قومندانی امنیه غور ایفای وظیفه می نمود.



شهید سرحدی در سال ۱۳۸۳ خورشیدی یعنی سوم اشغال دوباره به دید و بازدید با رفقای جهادی آغاز نمود و مدتی مردم را به جهاد دعوت می داد. سپس تحرکات جهادی را آغاز کرد و پس از زحمات و قربانی های فراوان، بیشتر قریه ها و قصبات ولسوالی پسابند در کنترول مجاهدین امارت اسلامی درآمد. شهید سرحدی چند سال به حیث مسئول جهادی ولسوالی پسابند و در سال های اخیر به حیث مسئول جهادی ولسوالی تیوره خدمت می نمود.

هرگاه مرکز ولسوالی تیوره به سرکردگی او فتح گردید، هنوز درگیری های شدید در مرکز ولسوالی جریان داشت و شهید سرحدی در مقر امنیت ملی ولسوالی مذکور موضع گرفته بود که هدف طیاره بی پیلوت امریکایی های اشغالگر قرار گرفت و ساعت ۱۱ روز شنبه در سال ۱۳۹۶ جام شهادت را نوشید. انا لله واناالیه راجعون.

(با سپاس از نظام الدین خبیب که جزئیات سوانح شهید ملا شمس الدین خبیب و شهید سرحدی را تهیه نمود)

شهید قاری عبدالرازق مشهور به عرفان احمد تقبله الله :

شهید قاری عبدالرازق مشهور به عرفان احمد ولد ملا عبدالکریم در ولسوالی شیندند ولایت هرات به دنیا آمد. او درس های ابتدایی را نزد ملا امام مسجد قریه آغاز کرد و سپس در دارالحفاظ نعمان بن ثابت (رحمه الله) در قریه جبرآباد ولسوالی شیندند حفظ کلام الله مجید را نزد حافظ محمد یونس بغلانی و حافظ سید خیرالدین زبیر بغلانی تکمیل نمود.

شهید قاری عبدالرازق کتب ابتدایی علوم دینی را در سال ۱۳۹۲ خورشیدی نزد مولوی نعمت الله هروی، مسئول جهادی فعلی ولسوالی شیندند آغاز کرد و تا کافیه خواند. او از همان دوران کودکی با تربیه درست اسلامی در آغوش خانواده

اش پـرورش یافتـه بـود. چنانچـه مولـوی نعمـت اللـه صاحـب دربـاره ایـن شـاگرد شـهید خـود می گفتنـد : مـن او را از هـمان کودکـی اش می شـناختم، هیچگاه کار خلافـی را از او ندیدم. شـهید عبدالـرازق یک چله (چهـل روز) را در جماعـت تبلیـغ نیز سـپری کـرد. اما چـون عشـق جهـاد در قلـب او مـوج مـی زد زندگی به زیـر پرچم اداره مزدور کابل را ننگ دانسـت و در سـال ۱۳۹۷ خورشـیدی بـه ولسـوالی برکـه ولایـت بغـلان رفـت و بـه کاروان جهـادی شـهید مـلا شـمس الدیـن زبیر پیوسـت.

او حـدود یـک ماه الـی چهل روز در تحـرکات جهادی ولسـوالی برکـه سـهم گرفـت و چـون شـوق فـراوان مبـارزه در برابـر دشـمنان دیـن و میهـن او را بـی قـرار سـاخته بـود بـه مـلا حذیفه منصـور حفظـه اللـه، امیر کاروان شـهید زبیـر رحمـه اللـه گفتـه بـود کـه بایـد از هیـچ عملیات جهـادی محـروم نمانـم، زیـرا منطقـه خـود هـرات را ترک نمـوده تنها بـرای جهاد فی سـبیل اللـه بـه اینجا آمـده ام.

در شـب اول عملیـات الفتـح، مسئول جهـادی برکـه عملیات بزرگی را در ولسـوالی مذکور در پلان داشـت و تدابیـر جنگـی جریان داشـت، شـهید عبدالـرازق از مجاهدی پرسـید کـه مجاهدین چرا از همـه مراکز دور و نزدیـک گردهـم آمـده انـد، مجاهـد گفت که امشـب پـلان عملیات اسـت، او به احساسـات آمـد و نزد امیر رفـت و جویـا شـد که مـن چـرا در جریان نیسـتم، امیر گفـت کـه این علمیات دشـواری اسـت و شـما مهمان هسـتید، عملیـات چـون در موقعیتـی بسـیار دور از مراکـز مجاهدیـن صـورت می گیـرد، بناءً شـما نروید. او بـا اطاعـت از امیـر چیزی نگفت، اما بسـیار غمگین شـد. هرگاه رفقا حـزن و ملال او را دیدند پرسـیدند که چـرا اینقـدر محـزون هسـتید، او گفت ؛ فکـر می کنم شـاید پـروردگار جهـاد مرا بـه دربارش نپذیرفته اسـت، از همیـن سـبب بـه پیـکار دعـوت نمـی شـوم. هـرگاه مجاهدیـن شـوق و بـی قـراری او را دیدنـد او را نیز با خـود یکجـا نمودند.

مجاهدیـن بـر قریـه قومندان ظالم ملیشـه هـای اربکی بـه نام ملا امیر سـگ عملیات انجام دادنـد و تمام قریه را کامـلا تصفیـه نمودنـد. هـرگاه قـوای بـزرگ کمکی دشـمن از طـرف ولایـت به آن جـا رسـید مجاهدین در برابـر آن نیـز مقاومت و ایسـتادگی کردند.

در هـمان جا قاری عبدالرازق مشـهور بـه عرفان احمد روز یکشـنبه ۳ ثـور ۱۳۹۸ خورشـیدی مصادف با ۱۸ شـعبان المعظم ۱۴۴۰ هجری قمری در کمین دشـمن بـزدل در سـاحه شرشر بر بـالای کوه قریـه مذکور جام شـهادت را نوشـید و پیکـر معطـرش بـه مسـکن آبایی اش انتقـال داده شـد. تقبلـه الله تعالی.

(بـا سـپاس از زبیـر احمـد راسـخ کـه جزئیات سـوانح شـهید را تهیـه نمود)

شـهید داملا انعـام الله مشـهور بـه طلحـه رحمـه الله :

شـهید داملا انعـام الله مشـهور به طلحـه فرزند محمد صفـر در سـال ۱۳۶۴هجـری شمسـی در قریـه تربوز گـذر ولسـوالی قلعه زال ولایت قنـدوز در یک دودمان متدیـن چشـم بـه جهـان گشـود. منطقـه آبایـی شـهید داملا انعـام الله ولسـوالی آقچـه ولایـت جوزجان بود و آن زمـان در ولایـت قنـدوز زندگی مـی کردند.

خانـواده شـهید داملا انعـام اللـه دو سـال پـس از ولادت او بـه ولسـوالی کلـدار ولایـت بلـخ کوچیـد. شـهید نامـبرده درس هـای ابتدایـی را نـزد اسـاتید جید در مناطـق مختلـف ولایـت بلـخ و جوزجـان خوانـد، سـپس بـرای تحصیـلات بیشـتر دینـی بـه خـارج از کشـور سـفر کـرد و کتب فنـون را در پشـاور خواند. او سـپس در سـال ۲۰۱۲ میـلادی بـه مناطـق قبایلی بین افغانسـتان و پاکسـتان رفـت و شـامل معسـکر نظامـی شـد و فـن حـرب و تکتیـک هـای نظامـی را آموخت. سـپس بـرای اعـلای کلمـة اللـه و جهـاد فـی سـبیل اللـه بـه ولسـوالی بـالا مرغاب ولایـت بادغیس رفت و فعالیـت هـای جهـادی را تحـت فرمانـدهـی شـهید مولـوی غـلام دسـتگیر تقبلـه اللـه آغـاز نمـود. شـهید طلحـه در ولایـت هـای بادغیـس، هـرات، فاریـاب، بلـخ و بـه ویـژه در ولسـوالی هـای پنـج گانـه آقچـه ولایـت جوزجـان خدمـات جهـادی انجـام داد و در

تمـام فتوحـات آقچـه شریـک بـود.
شـهید طلحـه رحمـه الله جـوان خـوش اخـلاق، مخلـص، بـا وفـا، متعهـد، شـجاع و خـادم مجاهدین بـود. او مجاهدیـن را بسیار خدمـت مـی کـرد و حتی شـب بسـترهای خواب رفقـا را هموار می کـرد و صبح پـس دوبـاره بـر مـی چیـد. در زمسـتان بخـاری را داغ مـی کـرد و سـپس رفقـا را از خـواب بیـدار مـی کـرد. در حالیکـه از یـک پا معیـوب و خودش سرگـروپ نیز بود.
شـهید طلحـه رحمـه الله همـواره بـه مجاهدیـن مـی گفـت زن هـای امریکایـی از موقـف باطـل خـود دفاع مـی کننـد و بـرای مقابله بـا اسـلام از امریکا به کشـور مـا آمـده انـد، پس مایان کـه مـرد هسـتیم و در مسیر حـق قـرار داریـم چرا از اسـلام دفـاع نمی کنیـم. آن ها اگـر از آتـش دوزخ نمـی ترسـند، مایـان چـرا از نعمت هـای جنـت می هراسـیم.
شـهید دامـلا انعـام الله طلحـه رحمـه الله در سـال ۱۳۹۱ خورشـیدی بـه حیـث مدیـر دعـوت و ارشـاد ولسـوالی کلـدار ولایـت بلخ تعیین شـد و تا دو سـال ایـن وظیفـه را بـه پیش بـرد. سـپس در سـال ۱۳۹۳ به حیث مسـئول کمیسـیون نظامی ولسـوالی مذکور مقرر شـد و تـا هنـگام شـهادت بـه ایـن وظیفه باقـی ماند. قابل ذکر اسـت که مسـئولیت شـهید طلحه اگر چـه در ولسـوالی کلدار بـود، اما چون مجاهدیـن دران جا حضور علنـی و جبهـوی نداشـتند او بیشـتر زمان در ولسـوالی هـای پنجگانـه آقچه خدمت مـی کرد.
هـرگاه مجاهدیـن در فصـل بهـار سـال ۱۳۹۴ خورشـیدی از آقچـه عقب نشـینی کردنـد و بـه کـوه هـای جوزجـان و بلـخ پنـاه بردنـد، شـهید طلحـه بـا چنـد تـن رفقایـش از آقچـه به چاهـی و از چاهی به ولسـوالی شورتپه و از شـورتپه به ولسوالی کلـدار ولایت بلـخ آمد و در آن جـا تقریبا دو سـال به همـراه بعض رفقایـش به گونه مخفیانـه بـود و بـاش مـی کـرد، از طـرف شـب گشـت و گذار و تمـام منطقه را گزمـه می کردند و مـردم را بـه جهـاد دعـوت مـی دادند، سلسـله دزدی و رهزنـی را در منطقـه پایـان بخشـیدند و امنیـت را در منطقـه تامیـن کردنـد. مـردم منطقـه از آن ها بسـیار خوشـحال بودنـد، از قلب دوسـت داشـتند و شـب ها در خانـه هـای شـان جـا مـی دادند.
ایشـان در یکجـا در سـاحه اخیـر قریـه کهنـه کلـدار مهـمان بودنـد کـه دشـمن جـای شـان را توسـط جاسـوس کشـف کرد و اربکـی ها و پولیس به تلاشـی منطقـه شروع کردنـد. شـهید طلحه رحمه اللـه با هفت تـن رفقایش منطقـه را ترک گفتـه و لب دریـا و جنگل سـنگر گرفتنـد. درگیری از سـاعت ۸ صبح اول ثـور ۱۳۹۶ خورشـیدی مطابـق بـا ۲۴ رجـب المرجب ۱۴۳۸ هجـری قمـری شروع شـد و تـا دو و نیـم پس از ظهـر دوام کـرد، قـوای کمکـی دشـمن نیـز از بنـدر حیرتـان بـا تانک های ضربتـی و توپ و هاوان رسـیده بـود و بالاخـره شـهید طلحـه و رفقایـش جـام شـیرین شـهادت را نـوش جـان نمودنـد. نحسـبهم کذالـک واللـه حسـیبهم.
(با سـپاس از مولوی احسـان الله احسـان کـه جزئیات سـوانح شـهید طلحه را تهیه نمودند)





اعلامیه ها و پیام های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت صدمین سالروز استقلال کشور از استعمار انگلیس

صد سال پیش از امروز (به تاریخ ۲۸ اسد ۱۲۹۸ ه ش) مردم متدین و مجاهد افغانستان استقلال افغانستان عزیز را از استعمار انگلیس پس گرفتند و استعمار بریتانیایی را وادار ساختند که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد.

مردم مجاهد افغانستان به فتوا و رهبری علمای کرام و روحانیون در ظرف هشتاد سال سه بار بر ضد اشغالگران بریتانیایی دست به جهاد و مبارزه آزادی خواهی زدند و هر سه بار انگلیس ها را شکست داده و آنها را از خاک پر افتخار خود بیرون راندند.

مبارزه خستگی ناپذیر اسلاف مجاهد ما در برابر استعمار انگلیس نه تنها سبب آزادی افغانستان شد، بلکه روحیهء آزادی و مبارزه به تمام ملت های محکوم و استعمار زدهٔ منطقه و جهان بخشید.

حتی قیام های مسلحانه در برابر استعمار جهانی انگلیس شدت گرفت و به آزادی ملت های محکوم منتج شد.

از برکت کارنامه های جهادی و کسب استقلال یک قرن پیش نیاکان ما است که ملت ما به گونه امتیازی به ارزشهای دینی و افغانی شان متعهد مانده اند. عقیده، فکر، فرهنگ، زبان و تمام ارزش های معنوی شان زنده مانده است. در حالیکه بسیاری جامعه های استعمار زده از ارزشهای خود بیگانه شده اند و رنگ استعمارگران را گرفته اند.

اسلاف مجاهد ما اگر در قرن های نوزدهم و بستم میلادی بر ضد استعمار انگلیس و شوروی جهاد کردند و درین راستا قربانی های زیادی دادند، اکنون امارت اسلامی نیز به نصرت خداوند متعال و پشتیبانی ملت مؤمن خود سنگرهای جهاد بر ضد امریکایی ها و ائتلافیان اشغالگر را در قرن بست و یک میلادی داغ نگه داشته است و قیام سرتاسری ملی را رهبری می نماید.

بـه اشـغالگران کنونـی مـی گوییـم کـه شـما تقریبـا دو دهـه زور خـود را آزمودیـد، حربـه هـای گوناگـون را بـکار بردیـد، ویرانـی خانـه هـا، فصـل هـا و مراکـز اجتماعـی و پـر کـردن زنـدان هـای گوانتانامـو، بگـرام و دیگـر زنـدان هـای علنـی و مخفـی از افغـان هـا، نـه تنهـا قیـام جهـادی ملـت مسـلمان و غیـور افغانسـتان را خامـوش نتوانسـت، بلکـه روز بـروز سـاحه حاکمیـت شـما تنـگ تـر مـی گـردد و در شـهرهای بـزرگ بـه عقـب دیوارهـای کانکریتـی پنـاه مـی بریـد، بهـتر اینسـت کـه افغانسـتان را بـه افغـان هـا بگذاریـد و از تاریـخ گذشـته ایـن گورسـتان امپراطـوری هـا عـبرت بگیریـد.

خوشـبختانه، جهـاد جـاری افغـان هـا بـه سرکردگـی امـارت اسـلامی در برابـر اشـغالگران کنونـی، پـس از هـژده سـال بـه مرحلـه ای رسـیده اسـت کـه جهـت اشـغالگر بـه خاطـر خـروج نیروهـای باقـی مانـده خـود آمادگـی مـی گیـرد.

امـارت اسـلامی فـرا رسـیدن صدمیـن سـالروز اسـتقلال کشـور را بـرای تمـام ملـت مجاهـد خـود تهنیـت مـی گویـد و افتخـار دارد کـه بـا پیـروی از اسـلاف خـود، جهـاد و مبـارزه بـر ضـد اسـتعمار امریکایـی را رهـبری مـی کنـد و پشـتیبانی و همـکاری ملـت را بـا خـود دارد.

از برکـت جهـاد جـاری، آن روز نزدیـک اسـت کـه اشـغالگران کنونـی نیـز ماننـد بریتانیایـی هـا و شـوروی هـای اشـغالگر کامـلا از کشـور عزیـز مـا بیـرون شـوند و ملـت مسـلمان افغانسـتان همچـو صدسـال پیـش یکبـار دیگـر بـه اعـاده اسـتقلال کشـور نائـل گـردد و پرچـم عـزت را بلنـد نمایـد. ان شـاء اللـه تعالـی و مـا ذالـک علـی اللـه بعزیـز.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۰/۱۲/۱۸هـ ق

۱۳۹۸/۵/۲۸هـ ش ــ ۱۹/۸/۲۰۱۹م



پیام تسلیت امارت اسلامی در مورد وفات عالم بزرگ کشور مولوی سدوزی آغا صاحب

بـا تاسـف فـراوان اطـلاع یافتـه ایـم کـه عـالم بـزرگ کشـور و شـخصیت جهـادی مولـوی سـدوزی آغـا صاحـب بـر اثـر بیـماری کـه عائـد حالـش گردیـده بـود وفـات نمـوده اسـت. انا للـه و انـا الیـه راجعون.

امـارت اسـلامی درگذشـت آغـا صاحـب را بـرای ملـت مسـلمان و مجاهـد افغانسـتان ضائعـه بـزرگ مـی دانـد و بـه خانـواده، شـاگردان و تمـام متعلقیـن آغـا صاحـب از عمـق قلـب تسـلیت مـی گویـد.

مرحـوم آغـا صاحـب در جهـاد گذشـته و کنونـی نقـش بسـیار مهمـی را ایفـا نمـود و خانـواده و شـاگردان او در هـر دو دوره جهـاد کارنامـه هـای بـزرگ و خدمـات خوبـی انجـام داده انـد، کـه یقینـا اثـرات مثبـت تعلیـم و تربیـه مرحـوم آغـا صاحـب بـود.

از بـارگاه خداونـد متعـال بـرای مرحـوم مولـوی سـدوزیی آغـا صاحـب جنـت الفـردوس و بـرای خانـواده و متعلقیـن او صـبر جمیـل و اجـر جزیـل مسـئلت داریـم.

اللهـم طیـب ثـراه و أکـرم مثـواه واجعـل الجنـة مسـتقره و مـأواه ! آمـین یـا رب العالمیـن.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۰/۱۲/۱۷هـ ق

۱۳۹۸/۵/۲۷هـ ش ــ ۱۸/۸/۲۰۱۹م

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت پروسه نام نهاد انتخابات

از چند روز به اینسو پروسه فریبنده انتخابات یکبار دیگر داغ شده است و کاندیدان به کمپاین های انتخاباتی آغاز کرده اند، امارت اسلامی درین مورد موقف خود را قرار ذیل اعلام می نماید:

چونکه افغانستان به دست بیگانگان اشغال شده و نیروهای خارجی بر تمام امور کشور حاکم هستند، حتی اکمال، رهبری، نظارت و تصامیم نهایی پروسه انتخابات بدست خارجی ها است و از سوی سفارتخانه های موجود در کابل مراقبت و رهبری می شود، بناءً پروسه انتخابات تنها خاک پاشیدن بر چشم مردم و اغوای افکار عامه است، زیرا هر کس می داند در انتخابات که زیر چتر اشغال انجام می یابد بجای اراده مردم، اراده اکمال کننده گان نقش تعیین کننده دارد.



افغان ها به یاد دارند که در سال ۲۰۱۴ میلادی دو بار انتخابات ریاست جمهوری انجام شد، صدها ملیون دالر صرف شد و پروسه انتخاباتی چند ماه جریان داشت، اما هرگاه وقت نهایی آن رسید وزیر امور خارجه امریکا جان کیری آمد، صندوق های رای را باطل اعلان کرد و دو نفر را به خواست خود برای پیشبرد امور دولتی نصب کرد.

هوشیاران می گویند که آزموده را آزمودن خطا است. هموطنان ما بار بار شکار سیاستمداران مکار نشوند و نه هم در چنان پروسه ای سهم بگیرند که رای شان دران هیچ اعتبار و ارزشی نداشته باشد.

حقیقت اینست که اداره کابل بر بخش اندک خاک افغانستان سلطه دارد و انتخابات تنها در بعضی شهرها انجام می یابد و حتی بیشتر باشنده گان شهرها نیز درین پروسه جعلی سهم نمی گیرند، از سوی دیگر مذاکرات برای پایان اشغال و آماده گی ها برای تفاهم بین الافغانی جریان دارد. با توجه به این وضعیت و شرایط خاص، این انتخابات نام نهاد تنها توطئه ای برای برآورده شدن هوس های شمار محدودی از سیاستمداران فریبکار می باشد و نتیجه هم ضیاع وقت، پول و امکانات است و بس.

چونکه این انتخابات نام نهاد نیز مانند انتخابات های گذشته یک پروسه جعلی است، امارت اسلامی به جدیت برای جلوگیری ازان تلاش می کند، ما بر تمام هموطنان خود صدا می کنیم که از اشتراک درین پروسه خودداری نمایند و در کمپاین های تبلیغاتی کاندیدان سهم نگیرند، زیرا از اشتراک آن ها تنها اشغالگران و مزدوران شان برای افزایش اعتبار خود سود می برند، ما باور داریم که ملت ما با مقاطعه سراسری شان این پروسه اشغالگران را نیز خنثی می سازند.

چون به تازگی کمپاین ها برای انتخابات نمایشی آغاز شده و جلسات دائر می گردد، مجاهدین امارت اسلامی مانع این کار می شوند، برای اینکه خدانخواسته هموطنان ملکی ما زیان نبینند باید به آن جلسات و تجمعات نروند که خطر حمله و زیان دیده می شود.

امارت اسلامی بر تمام آن جهت های خارجی نیز صدا می کند، عوض آن که حمایت خود را ازین پروسه جعلی اعلان می کنند و یا مصارف بی جای آن را به عهده می گیرند، باید انرژی و منابع شان را برای پایان دادن اشغال افغانستان و در راستای صلح واقعی بکار بیاندازند، تا واقعا به افغانستان خدمت شود و پروسه صلح درین مرحله حساس از سوی چند شخص سبوتاژ نگردد.

امارت اسلامی در سراسر کشور به مجاهدین هدایت می دهد که با همه توان شان در مقابل

این پروسه جعلی و نمایشی دشمن ایستاده شوند و دشمن را نگذارند که درین پلان شوم شان کامیاب شود.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۰/۱۲/۵هـ ق
۱۳۹۸/۵/۱۵هـ ش ــ ٦/۸/۲۰۱۹م

پیام تسلیت امارت اسلامی در مورد تلفات ملکی در حادثه موتر مسافربری بین هرات - قندهار

با تاسف فراوان اطلاع یافتیم که یک موتر اتوبس مسافربری در شاهراه هرات - قندهار د منطقه آب خرمای ولایت فراه دچار حادثه شده است و در نتیجه آن ۳۴ تن هموطنان ما شهید و شماری هم زخمی شده اند.

امارت اسلامی با خانواده های شهدا و زخمی ها از عمق قلب ابراز غمشریکی می نماید و خود را درین مصیبت بزرگ با آن ها شریک می داند.

امارت اسلامی درین مورد هیئتی را به منطقه روان کرده است، تا دقیقا معلوم بکند که این واقعه دردناک از سوی چه کسی، چرا و بر اثر چه چیز رخ داده است، پس از تحقیقات با عاملان واقعه برخورد شرعی و جدی صورت خواهد گرفت.

امارت اسلامی برای شهدا جنت الفردوس و برای زخمی ها شفای عاجل مسئلت می نماید.

امارت اسلامی افغانستان
۲۸/۱۱/۱۴۴۰ ه ق
۹/۵/۱۳۹۸ ه ش -
۳۱/۷/۲۰۱۹ م

پیام غمشریکی به مناسبت وفات شیخ القرآن و الحدیث مولوی عبدالمالك قدوسی

با تاسف فراوان اطلاع یافتیم که شخصیت نامدار علمی و دینی کشور شیخ القرآن و الحدیث مولوی عبدالمالک قدوسی بر اثر بیماری که عائد حالش بود وفات نموده است.

انا لله و انا الیه راجعون.

مرحوم شیخ صاحب که با خانواده مشهور علمی و روحانی کشور وابستگی داشت و به سطح افغانستان عالم بزرگ بود و هزاران علما و طلبا را برای خدمت دین و جامعه تربیه نموده بود، وفات ایشان ضایعه و خلای بزرگی است.
خداوند متعال تمام خدمات دینی و روحانی، درس، تدریس و جهاد شان را به دربار خود قبول و جنت الفردوس را نصیب او بگرداند و از خداوند متعال برای خانواده، شاگردان و ارادتمندان شان صبر جمیل و اجر عظیم مسئلت داریم.

امارت اسلامی افغانستان
۱۵/۱۱/۱۴۴۰هـ ق
۱۳۹۸/۴/۲۷هـ ش ــ ۱۸/۷/۲۰۱۹م



بزم شعر و ادب

تقدیم: ابوعابد

جشن استقلال

در غلامی معنی ای این جشن استقلال چیست؟ | خواجه را از بهر خیز و جست استدلال چیست؟

خون صدها هموطن چون سیل می ریزد همی | خنده های قهقهء تو گو بدین منوال چیست؟

بلبلان در ماتم گلها نشستند سوگوار | حاصل آزادی ام میگو درین صد سال چیست؟

مادر بمها بریختند فوج های اجنبی | میدهم سوگند ترا گو واژهء اشغال چیست؟

خون ما ارزان تر از شلغم بود اندر جهان | خون فروشیم خود فروشیم خون ما پامال چیست؟

خنجری بس کن که چون منصور بر دارت زنند | شهر نا پرسان بود این بحث و قیل و قال چیست؟

مولوی خنجری

اختریز غزل

اختر شي او په زړهٔ دي څوک آباد شي، درته یاد شي | ژوندون دي پسې پسې ړنګ پسې برباد شي، درته یاد شي

ګلاب دي په پیکي کې ځوانیمرګ شي او شهید شي | ریحان دي لاس کې مړاوی، اروابناد شي، درته یاد شي

د چا د مُسکو شونډو مرغلرو ته شې تږی | غربت، مسافري او بل هیواد شي درته یاد شي

تا داسې درد په لپو لپو څښلی دی که نه دی؟ | جانان چې دي له دې ژونده ازاد شي، درته یاد شي

افق د چا د دوو سترګو انځور درته ډالۍ کړي | ژیړی مازدیګری او نری باد شي، درته یاد شي

چې تللی شفاعت دي بې اختیاره در په زړهٔ شي | زړګی دي په سینه کې په فریاد شي، درته یاد شي

شفاعت ریحان

خدمت مادر

رهروی روشندلی از بایزید / کرد پرسش کای مراد هر مرید
بازگو آخر کجا بشتافتی / کاین همه گنج سعادت یافتی
گفت از یک قطره اشک مادرم / شاهد مقصود آمد در برم
گنج ها در دیده نمناک اوست / این گهر ها اشک های پاک اوست
شام ها چون باز خفتی مادرم / بود در پایان پایش بسترم
تا دل شب داشت با من رازها / گفتگو ها قصه ها آوازها
قصه ها شیرین تر از شهد وشکر / نغمه ها جان بخش چون باد سحر
ناگهان شامی هوا بس تیره شد / برف بر شهر و ده ما چیره شد
خون به تن از شدت سرما فرد / شعله از دم سردی ایام مرد
نیمه شب شد مادرم از خواب خاست / از من افسرده جامی آب خواست
تا گرفتم لرز لرزان جام آب / مادرم را بار دیگر برد خواب
من ستادم خشک بر جا از ادب / چشم بر ره ،جام برکف،جان به لب
آب را از فرط سردی بست یخ / جام را با دست من پیوست یخ
صبح شد چون بارگاه فیض باز / مادرم برخاست از بهر نماز
دید سوی من که لرزانم چو بید / گشته ام چون برف سرتا پا سپید
گفت ای فرزند بر کف جام چیست / راست گو این لرزه بر اندام چیست
از چه رو این جام را نگذاشتی / خویش را در رنج و محنت داشتی
گفتم ای مادر خطا بود اینکه من / می نهادم جام بهر خویشتن
تو ز من گر آب می کردی طلب / خفته می دیدی مرا دور از ادب
مادر از گفتار من بیتاب شد / دل میان سینه وی آب شد
سر زد آهی از دل غمدیده اش / قطره اشکی چکید از دیده اش
اشک مادر گنج گوهر زا شود / مرد از آن یک قطره چون دریا شود

مرحوم خلیلی

خروج نیروهای امریکایی از افغانستان به فایده همه است

جنگ نیروهای امریکایی در افغانستان به هژده سال رسیده است. این طولانی ترین جنگ در تاریخ امریکا است. درین جنگ چنانکه مردم افغانستان با تلفات بی شماری مواجه شده اند، جهت امریکایی نیز تلفات سنگین جانی و مالی دیده است. جنگ افغان و امریکا از روزی آغاز شد که نیروهای امریکایی بر افغانستان هجوم آوردند. یعنی علت و عامل جنگ در افغانستان حضور نیروهای امریکایی است و اگر خواهان پایان این جنگ هستیم باید نیروهای امریکایی از افغانستان بروند.

همین اکنون مذاکرات میان نماینده گان امارت اسلامی و امریکا در رابطه به خروج نیروهای امریکایی از افغانستان جریان دارد. افغان ها و بیشتر مردم و سیاستمداران امریکایی به این مذاکرات خوشبین هستند. ایشان باور دارند که جنگ کنونی با بیرون شدن نیروهای امریکایی پایان می یابد.

اما همزمان با این امیدواری های بزرگ، بعضی ها هنوز هم در تلاش تداوم جنگ هستند. به طور نمونه ؛ بعضی چهره های جنگخواه همچون لیندسی گراهام، عضو مجلس سنای امریکا و یا آنعده سیاستمداران بی ریشه افغانی که حیات سیاسی خود را محصول اشغال خارجی می دانند، با برگشت نیروهای امریکایی مخالفت می کنند.

مخالفین خروج نیروهای امریکایی که بر دوام جنگ اصرار دارند، هیچگونه دلیل اخلاقی و قانونی برای مدعای خود ندارند. ایشان تنها در فکر منافع شخصی شان هستند و اینگونه مردم در جامعه اشخاص خودخواه و مغرض خوانده می شوند. ایشان مصالح عامه را قربانی منافع شخصی شان می سازند و ملت ها را به جنگ ها و امواج بی قراری و اضطراب سوق می دهند.

امارت اسلامی افغانستان به این باور است که خروج نیروهای امریکایی از افغانستان در ضرر هیچ جهتی نیست، بلکه در فایده و مصلحت تمام جهت ها است. سیاستمداران خودغرض و جنگخواه باید مصالح عامه را مد نظر بگیرند و خود را از حال کسانی باخبر بسازند که قربانیان مستقیم جنگ هستند.

آنانی که بر تداوم اشغال امریکایی در افغانستان تاکید می ورزند، باید جریان هژده سال گذشته را به دقت مطالعه کنند. دیگر اینکه خوشبینی ها و امیدواری های عموم مردم به مذاکرات جاری و خروج نیروهای امریکایی را نیز ارج بگذارند. اگر عموم مردم به این پروسه باور خوب دارند واضح است که خیر خود را درین پروسه می بینند. سیاستمدارانی که با این پروسه مخالفت نشان می دهند با امیدهای مردم و شعور اجتماعی در تصادم واقع هستند.

(برگرفته از تبصرهٔ هفتگی وبسایت الاماره - دری)

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



طاق ظفر نماد آزادی افغانستان (پغمان)